

احوال حضرت سید اسحاق بن علیہ السلام

۲۹۶

صاحب خلد و نعیم است بہر یک میفرمود ای فلان اینست منزل و مکان تو در بشت جاویدان و چون مردم پاک زاد ما کن نیت ان مقام و مرتبت و آن برخورداری و نعمت را بخران شدند جهان را از ہر خوشی شکستنا و گلشن را تا رنگ گلخن و بدن را قباب اندوہ و سخن و اہل و عیال را سباب ہزاران رنج و وبال دیدہ مردن را عین رستین و ترک جان گفتن را دولت جاویدان شمرند زخمہ تیر و شمشیر جان و روان خریدار شدند و مردک دیدہ را ہدف تیر شتر بار مردم کارزار ساختند و سینہ را سپر راج و سیوف و چہرہ ہائی از او را نشان سهام بلا و ستہ امار دادہ نمودند تا مگر زود تر از این مرکز آفات و بلیات رسکار و بنیم و کیر ساری برخوردار شوند و ازین مکن محمہ و بھج موعود زود ما تر منزل گزیند و نیز در سجاہ الا نوار از حضرت امام زین العابدین علیہ السلام ہر دی است کہ فرمود در خدمت امام حسین علیہ السلام پیرون شدیم و بخدمت و بیچ منزل از منازل نازل نمی شد و از آنجا کوچ نمی فرمود جز آنکہ از حضرت یحیی بن زکریا وقتل از تذکرہ ہی فرمود و **وَ قَالَ يَوْمًا وَمِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ رَأَيْتُ بَحْجَةَ بْنَ زَكْرِيَّا أَهْدَى إِلَيَّ بَعْضَ بَابِيهِ السَّلْبِ** یعنی یکی روز امام حسین علیہ السلام فرمود از جملہ پستی و خواری و ذلت و ہوان جهان در حضرت یزدان فرمود این است کہ سرانند یحیی بن زکریا سپہر سپہر پیروی را برای زانیہ و سرکشی از سرکشی طاعنی ہدیہ میرسد و این برودند رقتہ حروف گوید این خبر حضرت نشان از غبہ غیب کند چہ در این خبر از شہادت خود بعد از ہوان سہ نظرش در مجلس بن زیاد و ہدیہ بہ یزید خباثت نہاد و ہستان میفرماید در مجموعہ و ترامہ بن ابی فراس از علی بن حسین علیہما السلام مسطور است **مِنْ هَوَانِ الدُّنْيَا عَلَيَّ اللَّهُ لَعَلَّ أَنْ يَحْجِيَ بَنَ زَكْرِيَّا أَهْدَى رَأْسَهُ إِلَيَّ بَعْضَ بَابِيهِ** من ذہب فیہ تسلیۃ یحیی فاضل بہ النافع الذی بظفر من الدنیا بالخط السنی كما اصابت لئلا الفایزۃ لئلا الھدیۃ العظیمۃ یعنی در خواری و ذلت و ہوان جهان در حضرت یزدان ہمین بس کہ سر اس شریف یحیی بن زکریا سلام اللہ علیہما را در طشتی از طلا بسوی زانیہ و سرکشی طاعنی ہدیہ میرسد و این کردار و اتفاقات برای مردم آزادہ فاضل در ملاقات مصائب و امور ناخستہ اسباب تسلیہ است کہ مردمان ناقص است فطرت بی قدر بی رقت بہ نصیبہ ہائی بزرگ روزگار برخوردار میشوند چنانکہ آن فاجرہ زانیہ از ناگاہ بچنین بدیہ بزرگ کامکار شد و باین معصیت عظیمش دخواست کرد دید و دیگر در سجاہ الا نوار از حدیث مقل از حضرت امام زین العابدین علیہ السلام مرویست کہ ہمچو بہ پادشاہ بنی اسرائیل سالخورده و سالدار کردی لا بوم اندیشہ بران بر نہاد کہ دشر خود را کہ از ملک داشت با پادشاہ تزیج نماید پادشاہ از یحیی بن زکریا مشورت نمود یحیی اورا از آن کردار منع فرمود و آن زن این داستان بدانت و دشر خود را بزمیث واریہ در آستان پادشاہ نمائش داد و آن دشر در حضرت پادشاہ چندی بلعب و بازی دلربائی نمود پادشاہ گفت حاجت تو چیست عرض کرد یحیی بن زکریا گفت جز این را دہ نگردہ ام و قانون چنان بود کہ اگر پادشاہ در میان آن جماعت سخن بد برد و غ افگندی از سلطنت معزول باندی پس او را در میان غزل شدن از سلطنت و کشتن یحیی مخیر ساختند و او یحیی را بکشت و از آن پس سر مبارکش را در میان طشتی از طلا بسوی ان دشر فرستاد تا راقم حروف گوید چنان میاید کہ چون پادشاہ با دشر فرمود حاجت تو چیست معلوم آن بودہ است کہ ہر چہ بخواید

ربع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

پزیرفته و من در قضای آن آماده ام با بجزه زمین را فرمان رفته تا وی را فرود گرفت و خدا تعالی بخت نصر را بر ایشان مستولی گردانید و بخت نصر منجیق با برایشان بر کشید و سنگ بر آنها پفکند و جز اینکاری دیگر نمی نمود پس عجزی از آن شهر بدرگاه بخت نصر سپارد و گفت همانا این شهر پیچیدن است و کشته میگرد و مگر بخیزی که ترا بر آن دلالت نماید گفت هر چه بخوابی تراست گفت چندی پلیدی و خبث در آن نپسکن چون بخت نصر انکار رسا آورد شهر کشته و شهر اندر شد و عجز را حاضر ساخت و فرمود ترا چه حاجت است عرض کرد در این شهر جو خوشن است چندان بر آن کشتار کن تا فرود کشیدن گیرد پس بخت نصر شهادت هزار تن در آن مکان بخت تا آن خون فرویت ما و اولاد ما علی و الله لا ینکن دمه حتی یبعث الله المهدی فقتل علی دمه من المناضین الکفره الفجره سبعین الفاً امام حسین فرمود ای فرزند من ای علی سوگند با خدای خون من ساکن نیکو و ناکامی که خدای تعالی حضرت مهدی صاحب الامر را برانگیزد و در ازای خون من ازین جماعت کافر جا بر شهادت هزار تن با خون بریزد با آنچه ترجمه حدیث شریف باز شویم چون امام حسین علیه السلام اشعار مسطور را در مذمت جهان و عدم دفاعی این عجز خشک پستان و انقلابات کوناگون روزگار و تصاریف لیل و نهار کشتگان آفشنه بخون این چرخ باژگون و تباها شدگان این گردون سرنگون بر زبان مبارک براند و باز نمود که همه کس مایزه که اندریم روان در این شربت که میچشم بخوابد چشید و پیمان هر مرو نهایت هر کار بخت کرد کار پیوسته است با اصحاب و یاران خویش فرمود فو موافا شر نوامین الماء یکن ایخردکم و توضعوا و اغسلوا و اغسلوا و اغسلوا و اغسلوا لیکون الکفانکم یعنی سپای شوید در زین آب بنوشید که آخر توشه شماست و وضو و غسل کنید و جای های خریستن بختن و بی تاشمارا کفن کرد پس از آن ایشان را نماز فجر بگذشت و بهیبت و تقیه حرب و کارزار آراسته ساخت و بفرمود تا در آن خمره که بگرد سپاه خویش کعبه بود و آتش در افکندند و برافروختند تا آنجا منت مردود از یکسوی جنگ در افکند این هنگام پلیدی از مردم ابن سعد که او را ابن جویریة مزی میگویند سواره بانسوی گذاره نمود و چون آتش افروخته را نظاره کرد دست بردست بزد و آواز بر کشید بحسین و ای یاران حسین شبارت با دشمارا با تاش چه در وار و دنیا بان شتابان شدید امام حسین علیه السلام فرمود این مرد کیت عرض کردند ابن جویریة مزی است فقال الحسن علیه السلام اللهم اذبه عذاب النار فی الدنيا امام حسین علیه السلام عرض کرد ایخیزی بچشان او را عذاب آتش در وار و دنیا در اینوقت اسب او را کشته نمود و همان از دستش باز کشید و او را در همان آتش افروخته در افکند و پاک بخت پس از وی از شکر سپر سعد مردی دیگر که او را تمیم بن حصین فرزندی میخوانند مذپرون تاخت و نذا کرد ای حسین و ای اصحاب حسین آیا نگران آب فرات نیستید که مانند شکم ما میان موج بر روی موج می شکند سوگند با خدای قطره از زین آب نخواهد چشید تا گاهی که با تمام جنج شربت مرک بنوشید امام حسین علیه السلام فرمود این مرد کیت عرض کردند تمیم بن حصین فقال الحسن علیه السلام هذا ابوه من اهل النبا اللهم اقل هذا عطشا فی هذا اليوم فرمود این مرد و پدر او از اهل دوزخ اند بار خدایا او را تشنه و بگر ثقه ملاک فرمای در همین روز راوی میگوید ان ملعون را تشنگی فرود گرفت و همی بر روی چیره کشت و سیخ چاره

کلمات انحضرت در باره من و وضو با اصحاب

کندن خندق و تاش

نفرین خنجره در تاش

نفرین خنجره در تاش

شواست

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

شواست تا از اسب خویش بزیر افتاد و بدنش مایمال سم سبها گردید اینوقت مروی دیگر از لشکر رسید
 که اورا محمد بن اشعث بن قیس کنزی میکشد پر دن تاخت و گفت ای حسین بن فاطمه ترا در حضرت قبول
 نمودای چه عترتی است که پر دن از تو کسی را نیست امام حسین سلام الله علیه این ایت مبارک تلاوت فرمود
 اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰ اٰدَمَ وَنُوْحًا وَاٰلَ اِبْرٰهٖمَ وَاٰلَ عِمرٰنَ عَلٰی الْعٰلَمِیْنَ ذُرِّیَّةً اٰلَآءِیْنِ اِنّكُم مِّنْ عِندِ اللّٰهِ
 سَوَدٌ اَبْرٰهٖمَ وَاٰلَ اِبْرٰهٖمَ سَوَدٌ وَاٰلَ عِمرٰنَ سَوَدٌ وَاٰلَ عِمرٰنَ سَوَدٌ وَاٰلَ عِمرٰنَ سَوَدٌ وَاٰلَ عِمرٰنَ سَوَدٌ
 کردند محمد بن اشعث بن قیس کنزی پس آنحضرت سر مبارک با سمان بر کشید و عرض کرد اَللّٰهُمَّ اُرْحَمِیْ
 اَلْاَشْعَثَ ذَلٰلَیْ فِیْ هٰذَا الْیَوْمِ لَا تُغْرِهٗ بَعْدَ الْیَوْمِ اَبَدًا بِرَحْمٰتِکَ یَا نَبِیَّ مُحَمَّدُ بِنَ مُحَمَّدٍ وَخَوَدِیْ
 که بعد ازین روز ابد برای او عزتی نباشد پس آن ملعون را حالتی دریافت و برای طپید کردن از لشکر گاه پر دن
 شد و خداوند کرد می را بر دی مسلط ساخت و اورا در آن حالت که مکشوف العوره بود بگردید و آن وقت
 هوان بجانب دوزخ روان گشت و دیگر در دنیا له انخست که از ابو حمزه ارشید سجاد سلام الله علیه در مکالمات
 امام حسین علیه السلام با اصحاب کبار در رخصت دادن ایشانرا که هر کس خواهد در تاریکی شب ازین
 میدان هلاک و دمار بدیگر جای بسیار شود و من عهد و پیمان خود را از گردن شما فرو گذارم و آنچه که
 ایشان بعرض رسانیدند همچنان از بوجوه از امام زین العابدین مرویست که آنحضرت اصحاب را دعای خیر
 فرمود و با دوا همان روزت بامت شهید شدن با کلمه میفرماید چون در انشب این کلمات میکند شت قاسم
 بن حسن عرض کرد من نیز در شمار شهدایم آنحضرت را بر دی حالت شفقت پدید گشت و فرمود ای پسر کین
 مرگ در پیش تو چگونه است یعنی مرگ را تلخ یا شیرین شماری عرض کرد ایتم بزرگوار مرا از عمل شیرین تر و کوار تر است
 فرمود آری و الله عم تو فدای تو شود تو نیز بفر شهادت فایز شوی بعد از ابتلای عظیم گشته کردی و فرزند من
 عبد الله نیز مقتول شود و عرض کرد ای عم این سپاه را کار بد انجام رود که تا نبرد زمان بتا زند و عبد الله شیر خوار
 را مقتول دارند فرمود عم تو فدای تو باد عبد الله را با آنحال که از شدت تشنگی حالت مرگ پدید کرد و بخورند
 گشت و هر چند من در خیمه در طلب آب و شیر شوم هیچ نیامد و گویم پسر مرا بمن آورید تا زرد مان خود کا مش را با
 کرد انم چون اورا نزد من پا و زند و بردست من گذارند اورا بر کمرم تا بدان نزدیک سازم در اینوقت فاستقی
 بد میگند و اورا سخن نماید در حالتی که آن کودک بشیرین زبانی کو دوکان باشد پس خون گلوش بدست من فرو
 ریزد و همی بجانب آسمان افشان کنم و عرض کنم بار خدا یا بر بلائی تو صابر و شکیبا هستم و در حضرت تو احتساب
 جویم این هنگام آن شکر شقاوت بنیان با تیر و سنان بسوی من شتابان کردند و از آن حندق که در اطراف
 خیمام است آتش زبانه می زند و من در لطمه زمانی از از مننه روزگار و ناگوار تر شکامی از اوقات لیل و
 نهار بر آن جماعت نا بکار حمله کنم و آنچه خدای خواسته چنان میشود سید سجاد میفرماید چون آن حضرت این
 کلمات را پایان برد بگرفت و با بجز بگرمیم دانه در رای رسول خدا بانگ کرد و زاری بالا گرفت این وقت
 زبیر بن العین و حبیب بن مظاهر خواستند باز دانند که آیا حضرت امام زین العابدین علیه السلام نیز مقتول
 بخواهد شد پس عرض کردند ای سید ما یا روزگار رسید ما علی بر چگونه است امام حسین با چشم اشک بار

نصف آنحضرت
 حق محمد بن اشعث

بعضی مکالمات آنحضرت
 در شب عاشورا

فرمود

ربع دوم از کتاب مشکوه الادب ناصری

فرمود خدا تعالی رشته نسل و پیوند مراد در دنیا قطع نخواهد فرمود در این صورت باینکار چگونه نیرد یا بند باینکدی
 پدرمشت امام است یعنی ائمه طاهری که مدار جهان تا آخر زمان با ایشان است از نسل طیب مبارک او باشد
 چگونه او را میکشند با بجز ترجمه حدیث مبارک اشارت کنیم این وقت حسین علیه السلام و اصحابش را عطف فرود
 گرفت پس مردی از شیعیان آنحضرت که او را یزید الحسین الهمدانی میکشند معلوم باد که در این اسم چندین
 صورت بنظر رسیده یزید الحسین بدون اضافه بذیر بن الحسین با ذال معجمه اضافه بریر بن الحسین با ذال معجمه
 و اضافه بر این و بریر بن حصیر با صبا و در احوطین و بریر بن خضیر با جا و اضافه معجمین و اصح همین صورت اخیر است
 با بجز اسم بریر بن حصیر را داری حدیث میگوید وی خالوی ابواسحق همدانی بود پس عرض کرد یا بن رسول
 ایام ارضت میدهی تا باین گروه پردن شوم و با ایشان مکالمت نمایم امام علیه السلام او را اذن داد
 بریر سبوی ایشان شد فقال يا معشر الناس ان الله عز وجل بعث محمدا بالحق بشيرا و نذيرا و
 داعيا الى الله باذنه و سراجا منيرا و هذا ماء الفرات نفع فيه خنازير السواد و كل لها
 و قد حيل بينه و بين امه با آنچه عت خطاب کرده گفت ای مردمان همانا خدا تعالی محمد را بحق
 درستی بشیر و نذیر و داعی الی الله باذن او اند و سراج منیر و آفتاب عالمیکر معبوث ساخت یعنی او را داری این
 مراتب و مفاخر گرداند اینک آب فرات است که خاکها و سنگهای این شهر و پیابان از آن می شامند لکن شما در میان این
 آب و سپهر بخین سپهر حایل و مانع شده اید در جواب گفتند یا بریر سخن بدر از آوژی کوتاه کن سو کند ما خدا می پسین
 تشنه نخواهد بود چنانکه تشنه بود آنکس که پیش از وی بود یعنی عثمان بن عفان فقال الحسن عليه السلام فاعدا بوز
 امام حسین علیه السلام فرمود ای بریر بجای خویش باش و از آن پس خویشتن بیای هست و در حالتیکه
 بر شمشیر مبارک تکیه نهاده بود با آوژی بلند این کلمات او فرمود قال انشدكم الله هل تعرفوني قالوا
 نعم انت بن رسول الله و سبطه قال انشدكم الله هل تعلمون ان جد رسول الله قالوا اللهم
 نعم قال هل تعلمون ان ابني فاطمة بنت محمد قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون
 ان ابني علي بن ابي طالب قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جدتي خديجة بنت خويلد
 اول نساء هذه الامة اسلاما قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان سيد الشهداء
 حزة عم ابني قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان جعفر الطيار و ابنته عقی قالوا اللهم
 نعم قال انشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله و انا منقلبه قالوا اللهم نعم
 قال انشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله انا لايتها قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل
 تعلمون ان عليا كان اول ما و اعلمهم و اعظمهم حلا و امة و كل مؤمن و مؤمنة قالوا اللهم نعم قال انشدكم الله هل تعلمون
 و اني الذي يدعون الجوع عندنا لا كالأبغض الصادق من الماء و لو ان محمد بن عبد الله يوم القيمة قالوا فذلنا ذلك
 كلمة نحن غيرنا و اريك حتى نذوق الموت عطشا یعنی میرسیم و کوهی میگیریم خدایا بر شما آیات میسازد که
 میشناسیم همانا تو فرزند رسول و جگر گوشه بتول و خدای بر این سخن گواهاست فرمود یا امید ای که پدرم علی
 بن ابي طالب است گفتند یا خدایا امید اینم فرمود سو کند میهم شما را با خدای آی امیدانید که خدیجه دختر خودید که

کلمات بریر بن حصیر با صبا و در احوطین

ناشده حضرت بریر بن

انشدكم

احوال حضرت سید ساجدین علیه السلام

اول زمینیت که در این امت مسلمان شد جده من است گفتند خدا یا چنین است فرمود شمارا بخدا
 میپرسم و بر این سوال گواه میگیرم آیا میدانید که حمزه سید الشهداء عم پدر من می باشد عرض کردند خداوند اگوا
 باش که چنین است فرمود سوگند میدهم شمارا با خداوند آیا میدانید که جناب جعفر که در بهشت پرواز می کند
 غم من عرض کردند میدانیم چنین است فرمود سوگند میدهم شمارا آیا میدانید اینک شمشیر رسول خداست
 که از میان او بیخه ام کفشد میدانیم و خدایا بر سخن خود گواه میگیرم فرمود شمارا با خدای سوگند می دهم میدانید
 که این عمه رسول خدای است که من بر سر دارم کفشد همان است که میفرمائی فرمود سوگند میدهم شمارا با
 خدای آیا میدانید که علی علیه السلام در اسلام بر همه مسلمانان سبقت و در علم و علم بر همه کس فرودنی و
 عظمت دارد و او مولای هر مؤمن و مؤمنه است عرض کردند خدایا بگو او کیریم که چنان است که کوفی چون
 این نمانده باین مقام پیوست فرمود پس از چه روی یعنی باین علم و دانش و این بصیرت و پندش که در مفاخر
 و مناقب من درید از چه روی بدون هیچ تقصیر کنایه خون مراحل پیشماید با اینکه با ما در ستا خیر من
 صاحب کوشش و دشمنان و ظالمان و بکاران را الکنونه نشنه و دل کفده از حوض کوشمیر اند چنانکه شتر را
 از آبگاه دلوا احمد در دست عذمن و برداشتی پدر من بر بزرگاری قیامت کفشد ما بر این جمله تهاست و انا و کوا همیم و
 معذک دست از تو بر نداریم تا گاهی که لب تشنه شربت مرگ بنوشی **فَاَحْتَا الْحَبَشَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِطَرَفِ**
مِحْنِهِ وَهُوَ يَوْمَئِذٍ اِنْ سَبَعُ وَخَمْسِينَ سَنَةً ثُمَّ قَالَ اَشَدَّ غَضَبًا لِلَّهِ عَلَى الْيَهُودِ حِينَ قَالَ
عَزَّ وَجَلَّ اَشَدَّ غَضَبًا لِلَّهِ عَلَى النَّصَارَى حِينَ قَالُوا اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسُبُّكَ وَنَسُبُّكَ لِلَّهِ
عَلَى الْجَوْسِ حِينَ عَبَدُوا النَّارَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَنَسَبُوا غَضَبًا لِلَّهِ عَلَى قَوْمٍ قَتَلُوا نَبِيَّهُمْ
وَاشَدَّ غَضَبًا لِلَّهِ عَلَى هَذِهِ الْعِصَابَةِ الَّذِينَ بَرَيْدُونَ قَتَلُوا بَنِي نَبِيِّهِمْ

چون امام حسین علیه السلام امانت شهادت و قنات و سوره عاقبت و تباری بصر و کوری دل و خباث
 فطرت در انجمت شهادت فرمود و محاسن مبارک را در شست پیچید و در این وقت چاه و هفت سال از عمر مبارک
 سپای رفته بود پس از آن فرمود همانا سخت و شدید کردید چشم خدای بر مردم بیو و در اننگام که عزیز را فرزند خدا
 خواندند و شدت گرفت خشم خدای بر جماعت نصاری کای که عیسی را سپهر خدای خواندند و سخت شد غضب
 خداوند بر تو میکه مجوس و آتش پرست بودند کابیکه پیرون از پروردگار بعبادت تار پر و افلند و شدید غضب
 خداوند بر کردی که پنجه خود را بکشید و سخت و شدید میکرد و خشم خدای بر انجمت که در اندیشه کشتن پیغمبر
 خود بشد از شیخ معین علیه الرحمه از امام زین العابدین علیه السلام مرویت که چون انشب سپای رشت
 و با مادر و زعا شورا چهره باز نمود و لشکر باین بجا ن حضرت ابی عبدالله روی آوردند آنحضرت هر دست مبارک
 مذکور و قال اللهم انت یعنی في كل كرب وانت رجائي في كل شدة وانت لي في
 كل امير نزل بي نعمة وعدة كرمين كرم يضعف فيه الفؤاد و تقيل عنه الخلة و تقيل
 فيه الصديق و يثمن فيه العذو و انزلك بك و شكونه اليك و غبة مني اليك
 عن نيوالك ففرجه و كشفه فانك و لي كل نعيم و صاحب كل حسنة و منهي كل رغبة

صحت و دعای
 حضرت

ربیع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

یعنی بار خدا یاد هر کرب و اندوهی شوق من بر تو دور هر تنگی و شدتی امید من نبود در هر امری و نازله که بر من فرود گشته ساز و برگ و عدت و عهدت و پناه و ملجأ من توئی ای سبانه که دل راستی و ستوه در افکنده و دست تدبیر را در چاره و اصلاح آن چاره ساخته و در تدارک آن حیات را قلت افشاده و در وصول آن دوستان را منجی و خوار و دشمنان را شہادت و طاعت چهار داشته و من انگایت و شکوی و نصیبت و بلا را بجزت تو عرض داده ام چه پرون از تو باد مگیری روی نیاورده ام و دوی در دختتم ام و تو آن حجر را بر گرفته و مرا از آن اندیشه آسایش بخشیده و کشایش آورده پس توئی ولی هر نعمت و صاحب هر حسنه و نیکی و پایان هر گونه رغبت یعنی سر انجام همه رفقتها بجزت تو است چه جز تو بر قضای جویج قادر نیست با کج در حدیث معهود مذکور است که از آن مناشئه و آن کلمات بی پای برد و باز نمود که خدایا بر این جماعت که پیغمبر خود را میکشند با اینکه بر مراتب او اکامین دشمن و غضب شدیدی گشته حربین یزید سب بزد و از شرک بر سعد پرون تاخت و بجانب سپاه امام حسین ثباتت در انحال که دست خود بر سر نهاده همی عرض کرد ای خدای بجزت تو باز گشت و انابت جویم پس پذیرت و بت مرا چه مون قلوب اولیای تو و حاکم گوشگان پیغمبر ترا در رعب و پیم افکندم انگاه بجزت امام حسین عرض کرد ایفرزند رسول خدای آیا تو بت من پذیرفته است فرمود آری خداوند تو بت ترا پذیرفتار کردید عرض کرد یابن رسول الله آیا مرا خصت عنایت فرمائی تا از طرف تو بمقاتلت شتابم پس آن حضرت او را اجابت داد این هنگام حربین یزید سبوی انکرده شقاوت پزوه پرون تاخت ربه قرانت فرمود

اضْرِبْ فِي اعْنَآ فِكْم بِالسِّفِ عَن خَيْرِ مَنْ حَلَّ بِلَادِ الْخَيْفِ

داین شعر ازین برافزون و دیگرگون در کتب مقاتل مذکور است با کلمه چون شیه در انک جنگ در انداخت و هیچده تن از آن معشر شقاوت منجر بخاک هلاک نکون ساخت و از آن پس خوشیتن رضوان الله علیه بجز شقاوت بر خود دارد امام حسین علیه سلام کاهی که خون از وی روان بود او را حاضر گشت فقال یحییٰ مَحْجَ أَنْتَ حَرْبٌ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فرمود خیزه توحید و آرا دهستی چنانکه نامیده شده در دنیا و آخرت نیز خری و از پیش نیز آن آزادی انگاه این شعر قرانت فرمود

لَنِعْمَ الْحَرْبُ حَرْبِي دِيَا حِجِّ صَبُورٌ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّجَالِ
وَنِعْمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا فَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصِّبَا

و ازین پیش باین دو شعر اشارت رفت و نیز در کتب رداة معتبره این شعر علاوه این بیت بعلی بن حکیم علیه السلام منسوب است که در شامی حربین یزید فرموده

فَبَارِبِي أَضِيفُ فِي جِنَانٍ وَذَوْجِهِ مَعَ الْخُورِ الْمَلَا حِ

با کج بعد از شقاوت تحت رضوان الله علیه زهیر بن القین بجلی و بعضی ظهیر بن القین لغت اند جانب میدان و نبرد کردان گرفت و مخاطباً للحی بن علی سلام این شعر مذکره نمود

الْيَوْمَ نَلْفِي جَدَّكَ النَّبِيَّ وَحَسْنَا وَالْمُرْتَضَى عَلِيًّا

پرو جنگ در افکنده تر از این جماعت شقاوت ایت بدون زح بفرستاد و بر زمین پشاد گاهیکه این شعر را قرانت فرمود

بیدهند
امین حسین زید
جویم از خفا

شهادت حسین زید
میرزا

شهادت زید بن
القین

احوال حضرت سید اسحاق بن علیہ السلام

أَنَا ظَهْرٌ وَأَنَا بِنُ الْقَبْرِ أَذْ تَكَلَّمَ بِالسَّيْفِ عَنْ حُسَيْنٍ

این اور رضوان الله علیه حبیب بن مطهر لاسیدی علیه الرضوان چون شیر شمره پروان تاخت دین شعر بخواند
أَنَا حَبِيبٌ وَأَبِي مُظَهَّرٌ لَعَنَ أَذْكَى مِنْكُمْ وَأَظْهَرَ نَضْرَ خَيْرِ النَّاسِ حِينَ بَدَلَكَ

پس بزود کشت تا ازان کرده بی باک سی و یکتن سجاک لاک در انداخت و خوشتر رحمة الله علیه
حضرت ذی المن شتافت معلوم باد که علماء را در نام پدر حبیب سخن باختلاف است علامه مجلسی علی
الله مقامه در خلاصه منظر هفتح ظاهر معجبه و تشدید با تصحیح کرده چنانکه در این از جوزه نیز ظاهر همین
است و مشا هر با سایر عمره عا قافیه نخواهد داشت چه عرب بر خلاف عجم در رعایت الف تاسیس
رعایت دارد و از شرط اصحت قافیه بسیار دانا مشهور در اسنه و افواه مظا هر است با تجله پس از ذی غفران

علیه عبدالله بن ابی عروه غفاری علیه الغفران جانب میدان و پنه مردان سپرد و این شعر بر زبان می راند
فَدَعَلْتَ حَقًّا بَنُو غِفَارٍ ابْنِي أَذْبَتْ فِي طِلَابِ الثَّارِ بِالْمَشْرِفِي وَالْفِنَاءِ الْخَطَارِ

پس پست تن از اکرده مردود با تش و وزخ درود داد و خوشتر علیه المغفرة و الرضوان بجان جاوید
شتابان کشت بعد از شهادت عبدالله بن ابی عروه رحمة الله تعالی بر برین خضیه مدانی که رحمت
ایزد سبحانی بر وی باد و بچنگ مردان و اینک میدان میان شک ساخت و این مرد و حلیب از مات
مردم روزگار خویش قرأت قرآن مجید نیکتر و سر مودی پس این از جوزه تذکره فرمود
أَنَا بَرُّرٌ وَأَبِي خُضَيْرٌ لَأَخْرَفَيْنِ لَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ

پس در جنگ بکوشید تاسی تن ازان مردم بنهزه آب را شربت مرگ نوشید انگاه فیض شهادت
در یافت و بر رضوان خدای رضوان الله علیه جای ساخت و بعد از شهادت او مالک ابن انس
کامی جانب میدان و اینک مردان را گرفت و جنگ را که شک است و بار جوزه همی تارت کرد

فَدَعَلْتَ كَاهِلَهَا وَدُودَانَ وَالْحِندَفِيُونَ وَفَيْسُ غِبْلَانَ
بِأَنْ فَوْحِي نُصَمُّ الْأَفْرَانَ بِأَفْوَمِ كُونُوا كَأَسْوَدِ الْجَانِ
أَلْ عَلِيَّ شِبَعَةَ الرَّحْمَنِ وَالْحَوْبِ شِبَعَةَ الشَّيْطَانِ

پس بمقاتلت و مبارزت پرداخت و میجده تن از انجمت شهادت بنیان بر نیزان فرستاد انگاه
بر رضوان خدای شتافت از پس و رحمة الله علیه زیاد بن مهاجر الکندی روی میدان کرد و بر انکرده حمله کرن بکنند و این

أَنَا زِيَادٌ وَأَبِي مُهَاجِرٌ أَشْتَجُّ مِنَ لَيْثِ الْعَرَبِ الْخَادِ
بِأَبِي بَنِي الْحُسَيْنِ نَاصِرٌ وَبِابْنِ سَعْدِ نَادِلَةٌ مُهَاجِرٌ

پس ازان کرده نابکار نه تن به پیش الترار بسیار ساخت و خود علیه الرحمة از شربت شهادت
کامکار و در جبان جاوید بر خورد و کشت و پس از ذی رضوان الله علیه و هب بن و هب علیه
الغفران بمیدان حرب تباخت و این و هب از سخت بدین نصرانی بود و بدست حسین سلام الله علیه
او و اورش مسلمانان گرفتند و در رکابش بطرف کر بلا و پنه مصیبت و بلا متابعت حب شد با حمله

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

شهادت

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب با شرحی

و هب بر اسی بر پشت و نمود خیمه بر گرفت و کار قتال پیاپی است و از آنجا عت هفت تن یا هشت تن
 بکشت نگاه بدست آمدند مشریر اسی کشت و او را نزد پسر سعد علیه اللغه و الخوسه پیاد رود و بفرمان آن
 تیره بخت سرش از بن بر گرفتند و بشکر امام حسین علیه اسلام بپسندند مادرش چون شیر مردان
 شمشیر بر گرفت و روی میدان و نبرد کرد آن نمود حسین سلام الله علیه با فرمودها اَمْ وَهَيْبًا جَلِسِي فَظَنَّا
 وَضَعُ اللَّهُ الْجَهَّادَةَ عَنِ النَّسَاءِ اِنَّكَ مَعَ جَدِّي مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْجَنَّةِ
 ای مادر و هب بجای خویش باش و از اینک مردان و جنگ میدان بر کنار شو چندان تعالی جبار را از
 زمان بر گرفته بد رستی که تو دپسرت با حذم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله در پشت باشد معلوم باد که
 در کتب اخبار در شهادت و هب و حکایات مادر و زوجه او شرحی مبسوط مذکور است و او را و هب
 بن عبدالله نوشته اند و هم بروایت شیخ طریح در منتخب و هب ابن و هب دیگری است با جمله
 چون و هب بدرجه شهادت مرتقی و حدیثی جنان و طاقات حور العین و علمان را در این کردار و انکرم با باز
 خویش بمو هوب گرفت هلال بن حجاج رفع الله درجه اینک نبرد و اندیشه هم آورده کرد و این شعر بخواند
 اَدْعِي هِيَامُ مَعْلَةَ اَفْوَانِهَا وَالنَّفْسَ لَا يَنْفَعُهَا اِشْفَاؤُهَا

شهادت و هب بن عبدالله

پس از آنجا عت نکو میده آیت سیزده تن در آتش نیران کردگان ساخت و خوشی تن علیه الرحمة و العفوان
 در فرادیس مکن حبت بعد از وی عبدالله بن مسلم بن عقیل بن امی طالب رضی الله
 عنهم روی میدان آورد نگاه او مجاریبت ان سپاه گمراه آورد و با این از حوزه نشد و عت نمود
 اَفْتَمْنَا اَفْئَلُ الْاِحْرَاءِ وَفَلَدٌ جَدَّتْ الْمَوْتُ سَنَابِلًا
 اَكْرَهُ اَنْ اُدْعَى جَبَانًا فَرًّا اِنْ اَلْجَبَانَ مِنْ عَصَى وَفَرًّا

سپس از آن سپاه شقاوت نشان سه تن بد در رخ همغان ساخت و خوشی تن سلام الله علیه برینا
 در عنوان شقاوت پس از وی علیه از حمة حضرت علی بن الحسین علیه اسلام اینک پنه بزد و عرصه
 وار و برود و چون میدان روان کشت امام حسین سلام الله علیه را دیده مبارک پراش شد
 فَطَالَ اللَّهُمَّ مِنْ اَنْتَ الشَّهِيدُ عَلَيْهِمْ فَطَدْبِرْ زَالِمِي اَبْنُ رَسُولِكَ وَاشْبِهْ النَّاسِ وَجْهًا وَتَسْمِيًا
 عرض کرد بار خدا یا بر شقاوت و قساوت این جماعت شهادت باش همانا پسر پیغمبر تو مبارکت
 و مقامت این کرده روان کشت که از جمله افریدگان در خوی و روی و خصال و شیمت با رسول
 تو همانند تراست با جمله علی بن الحسین چون شیر شکار دیده و پلنگ غضبان میدان تاخت و این از حوزه فرود
 اَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَبَيْتُ اللَّهِ اَوْلَىٰ بِالْبَيْتِ اَمَّا تَرَوْنَ كَيْفًا حَجِي عَنْ اَبِي
 پس حرب در انکند جنگ در انداخت و ده تن از آن مردم بر خاشاک را از سقر مترا ساخت و بجز
 باز شد و از تشکی خود باز گفت فَطَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ صَبْرًا يَا بَنِي كَيْفِيكَ جَدُّكَ بِالْكَائِنِ الْاَوْفَىٰ
 امام حسین علیه اسلام فرمود ای پسرک من بر تشکی و تشنه کامی در این روز و این روزگار شکی با
 چه ترا جدت با کاسه لبریز که هرگز از آن پس تشنه نشوی سیراب میکند و آن حضرت دیگر باره میدان تاخت

شهادت هلال بن حجاج

شهادت عبدالله بن مسلم علیه الرقة و الرضون

احوال حضرت سیدالسادقین علیه السلام

و چند آن نبرد آزمو که چهل و چهار تن از آن مردم ضیعت را بدرکات حجیم مقیم ساخت نگاه خوشتن
سلام الله علیه کلکون کفن بجوار رحمت در رضوان حضرت ذی المنن و گن جنت پس از دی سلام الله علیه
قاسم بن الحسن بن علی علیه السلام و صلوة جانب میدان کارزار و عرصه پیکار سپرد همی از جوزه قرآن
لَا تَجْزِيَنَّ نَفْسِي فِكْلًا فَإِنَّهُ الْيَوْمَ نَلْفَنَنَّ ذَوِي الْجَنَانِ

انگاه سه تن از آن گروه ملعون بجاک بجاک در افکنند و از اسب پشاد سلام الله در رضوانه علیه بیوقت امام حسین
علیه السلام از راست و چپ نکران کشت و هیچکس را ندید پس سر مبارک بجانب آسمان بلند کرد و فقال
اللَّهُمَّ أَنْتَ تَرَى مَا بَضَعُ بَوْلِي أَيُّهَا الَّذِي كَرَّمَ بَنِي كَرَمِهِ بَا سِرِّ سِرِّ تَوَجُّهٍ مِيرَسِدٍ دَرَجَاتٍ أَلَا
از علی بن الحسین علیهما السلام مرویست که در آن هنگام که بر حسین بن علی بن ابیطالب کار و شوارش
از مکانی با حضرت نکران شدند و آن حضرت را بر خلاف آن جماعت بدیدند چه آن جماعت را هر وقت
کار سخت شدی چهره دیگر کون و شانه از زبان و قلوب در طیران و دل در طیش اثنادی لکن از خصایص امام
حسین آنان که در خدمت حضور داشتند آن بود که چون از زمان پدید آمدی رنگهای ایشان فرورنده و
جوارح ایشان استوار و نفوس ایشان ساکن بودی و بعضی از آن جماعت با بعضی گفتند نکران شوید که
بیچ از مرک باک ندارد فقال لَهُمُ الْحَسَنُ صَبْرًا فِي الْكِرَامِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَا قَطْرَةَ لَغْرَبِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ
أَلْقَرَالِي الْجَنَانِ الْوَامِعِيَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ فَإِنَّكُمْ بَكْرَةٌ أَنْ يَنْفَعِلَ مِنْ بَيْتِي فِي فَصِيحٍ وَمَا هُوَ إِلَّا عَدَاكُمْ
إِلَّا كَنْ يَنْفَعِلُ مِنْ فَصِيحٍ فِي بَيْتِي وَعَدَابِي إِنْ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنْ الدُّنْيَا بَيْنَ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةِ
الْكَافِرِ وَالْمُؤْنِ جَسْرٌ هُوَ لَاءَ إِلَى جَنَانِهِمْ وَجَسْرٌ هُوَ لَاءَ إِلَى جَهَنَّمَ مَا كَذَبْتُ وَلَا كَذِبْتُ

امام حسین سلام الله علیه فرمود ای فرزندان گرام و زادگان بزرگان فحاش صبر و شکستگی پیشه سازید
از مرک هم نگیرید چه مرک بنیزه قطره و پل است که شمار از بدبها و زیان و ناخجستگی و ناظایات این سرچاپ
و نبات بجان جاویدان و نباتین بافضا و صفا و نعمتهای جانفرازی با دوام عبور همی و بد پس کدام یک
از شاهان کرده و ناستوده و شمار دو که از زندانی پر غم بقصری با ناز و نعم اشغال و بد لکن حالت مرک و سختی
مردن و ازین جهان سپردن شدن برای دشمنان شما چنان است که شخصی را از قصری دل آرام بر زندانی
بارنج و شکنج باز کرد و آندها نام پدرم از رسول خدای صلی الله علیه و اله حدیث کرده است که دنیا از زندان
مؤمن و بیست و دوستان کافر است و مرک جسد و دل این جماعت یعنی مؤمنان است بسوی جان و بوستانها
ایشان و جسد و دل این جماعت یعنی کافران است بسوی آتش حجیم و تابش نیران همانا دروغ نمیکویم و کلام
و دروغ گفته نشده ام یعنی آنچه خود گویم بدوغ نباشد و آنچه مجربان صادق مرا خبر داده اند با من دروغ نگوید
اند در جمله عاشره کبار مسطور است که چون سپهر سپهر طرف بین نظر کرد و هیچکس از رجال را نیافت
و بجانب بسیار لغات فرمود همچنان کسی را بر جای ندید علی بن الحسین زمین العابدین علیه السلام که
این هنگام از شدت بخوری نیروی حمل سیف نداشت سپردن شافت و جنابام کلثوم از دنبال
انحضرت صدار یکدیگه ای رجوع ای فرزند من باز کرد فرمودیم من ملائجه گذارتاد حضور فرزند رسو خدای تعالی

تاریخ حضرت
حکایت سیدالسادقین
شهادت امام حسین
علیه السلام
تاریخ حضرت
حکایت سیدالسادقین
شهادت امام حسین
علیه السلام

فقال

ربع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

۳۰۵

فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا أُمَّةَ كَلْتُمْ خُذِيهِ لِي لَا تَبْعِيَ إِلَّا زُخْرُ خَالِيَةَ مِنْ نَسْلِ آلِ مُحَمَّدٍ
امام حسین علیه السلام فرمود ای اُمّ کلثوم! او را ازین کار باز دار و میدان کار زار راه کذا تا زمین از نسل
آل محمد صلی الله علیه و آله خالی نماند و کتاب اسرار الشهاوه مسطور است چون جناب سید الشهدا حالت وحدت
خود و قتل حمله بایران را نگران گشت با اطفال صغار خود و دواعی و میدان خروج و تیر بر نیزه خود تکیه فرموده
گاهی شهادت نظاره و گاهی برو وحدت و انفراد خود نگران و گاهی بر زنها و غربت و پستی و تشنگی و مصیبتیکه بر
ایشان وارد گشته و خواب گشت و گاهی شباهت دشمنان و تقسیم ایشان بقتل خود و نیکو سیت پس با بازی
بلند و خیزند که و اما من ناصر بنصرنا اما من مغیب بغیبتنا هل من موجد يخاف الله فبنا انما
ذایب یدب عن حرم رسول ازین ندا عرش بلرزد و آسمانها بگرسیت و ملائکه ناله بر آورند و زمین مضطرب
و بجهل گشتند پروردگار این جناب تود روشنی چشم حبيب تست ما را بصفت او اجازت فرمای مع الحدیث
بعد از ذکر باره مطالب که در اینجا مقام نه در خور اشارت و حکایت است مرقوم است چنانکه در روایت رسیده است
این هنگام که امام زین العابدین ندای آنحضرت و پستی آن مظلوم را نگران شد نیزه خویش بر گرفت و اطمینان
از شدت مرض بیرون آمد امام حسین او را بیدار و چون شایسته بلند پرواز ساخت و او را بر گرفت و بخیجه در آورد
فرمود ای فرزندان چه اراده داری عرض کرد ای پدر ندای تو رک قلب مرا پاره کرد و حالت مراد دیگر کون ساختیم بخون
جان خود را فدای تو سازم فرمود ای فرزندان تو مرخصی و بر تو جهاد نیست و توجت و امامی بر شیعیان من و توانی
پدرانم و کافل ایام و مشکفل اراکل و تو حریم مرا بدین بازمیری رحاش الله که زمین را بدون حجت از نسل من
باقی بدار و ای فرزندان من کویا نگران تو هستم که تو را اسیر و ذلیل باد و دست مغلول و هر دو پای موثوق نمایند
علی بن الحسین عرض کرد آیا تو گشته شوی و من بتو نگران باشم کاشش مرگ بر من قیامت و زندگی مرا
ناخیز میساخت و روح من فدای روح تو و نفس من فدای نفس تو میگشت فرمود یا علی تو خلیفه من باشی بعد
از من و والی بر شیعیان من و قائم با و امر دین و نادری بصراط مستقیم و حافظ علوم پدرم و جدم هستی نگاه با
وی معانقه فرموده و سخت بگرسیت علی بن حسین سعودی در کتاب اثبات الوصیه مینویسد که امام حسین
در هنگامه که در کربلا عازم قتل گشت علی بن حسین را که حلیل بود حاضر ساخت پس با هم اعظم و مواریث نهاد
با حضرت وصیت نهاد و او را اکاهای داد که علوم و صحن و مصاحف و سلاح را با هم سلمه سپرده است و با هم
فرمان کرده است که بجز را بعلی بن الحسین باز گذارد و ازین پیش باین خبر و دیگر اخبار که در این باب رسیده است
در حجت امامت و ولایت علی بن الحسین علیهما السلام اشارت رفت با ترجمه حدیثی که از شوم میفرماید
جماعت بنو کلاب در میان آنحضرت و آب حایل شدند و تیری بجانب آنحضرت پفکندند و آن تیر بر بخر
مبارک و قربان جای شرفش نشست امام حسین علیه السلام از سب پشاد و آن تیر را بر کشید و پفکند و
گفت مبارک بزیر خون میگرفت و چون از خون آکنده میگشت بر سر دریش مبارک میآید و میفرمود انظر الله
عز و جل و انما مظلوم من اظلم بعد خدای ملاقات میکنم گاهی که ستم دیده و بخون خود آلوده باشم نگاه صریحا بگویم
پشاد و دشمن خدای ستمان ایادی دشمن دنی الجوشن عامری لعنة الله علیها با جمعی از رجال شام علیهم اللعنة

احوال حضرت سیدالسادقین علیه السلام

والعذاب روی بد انوی کرده تا بر فراز آن سرور بایستادند بعضی با بعضی می گفتند چه شظار دارید
 با چه نگران هستید این مرد را راحت سایش و بید پس سان بن انس ابادی لعنه الله تعالی فرود شد
 و محاسن مبارک امام علیه السلام را بدست گرفت و با تیغ بر گوی مبارکش ضربت میرساند و همی گفت سوگند
 خدای سراز بدنت جدا میکنم گاهی که میدانم تو پسر رسول خدای و بهترین مردمان زجبت مادی و پدر باشی پس
 اسبان حضرت پیامد و بال و پشانیش را با خون مبارکش سیالود همی بر جبت و لگد افکند و خروش بر آورد
 پس حشران پیغمبر چون صیقل آن سب را بشنیدند پیرون دویدند و اسب را بی سوار بدیدند و پنداشتند
 که حسین صلی الله علیه و آله مقتول شده است و ام کلثوم دختر امام حسین در آن حالت که دست خود را بر سر خویش
 نهاده و ندیده و زاری همی مینمود پیرون آمد و فرمود **هَذَا الْحُسَيْنُ بِالْعَرَاءِ مَلُوبٌ بِالْعَافِرَةِ وَالسِّرْدَاءِ**
 یعنی در یاب و بفریاد برسی عهد اینک حسین است که در این پابان بی پایان سلوب العار و الرداء پیشاده است
 در کتاب کشف الغم مردیست که علی بن حسین علیهما السلام در کربلا در خدمت پدر گرامی کوشش بود این هنگام
 هفت و رساله بود و فرمایش جاری جا داشت چون امام حسین شهید گشت شمر بن ذی الجوشن علیه لعنه گفت
أَقْلُوا هَذَا رِكْبَةً فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا سُبْحَانَ اللَّهِ أَنْقَلْتُمْ مَرِيضًا حَدًّا لَوْ يُقَابِلُ
 یکی از اصحابش از روی کمال شگفتی بر آن حال و آن روز کاروان شقاوت و سختی قلب آن ملعون گفت بزرگ
 منزله است فدای آبا و اجداد من ای سخنان را بگوش با اینکه رنجور و کم سال است و قال وجد الی تنوده است
 بر دایت صاحب نورالعین جناب ام کلثوم خود را بر آن حضرت سپا و نجات یافت و باره گفتند بظفل
 صغیر است قتلش روانیت در بجا و الا نوار و ارشاد شیخ مفید مطور است که حمید بن مسلم میگوید در
 روز عاشورا بنحیه علی بن حسین علیهما السلام رسیدیم و اینوقت آنحضرت با شدت مرض بر فراش بیماری
 پیشاده بود و جماعتی از رجاله با شمر بن ذی الجوشن علیه اللعنه و العذاب بودند با وی گفتند ای ابن سبأ در آنجوش
 شمشیر بگردانی من کفتم سبحان الله ایاکو دکان را بیاید گشت این چهار کودک است و رنجور است و همچنان این
 سخنان بگوشم و ایشانرا از آن اندیشه فرود آوردم تا از وی باز شدند در کتاب حیات انجوان تالیف ابی القاسم
 کمال الدین دیمیری در باب با مع العین مطور است که امام زین العابدین علیه السلام در زمین کربلا در
 خدمت پدر بزرگوارش جناب سید الشهداء سلام الله علیهما بود چون صفر سن و خور سال بود او را بگفتند
لَا هُمْ قَتَلُوا كُلَّ مَا أَنْتَ كَمَا يَفْعَلُ بِالْكَفَّارِ قَاتِلَ اللَّهِ فَاعِلٌ ذَلِكَ وَالْعَرَاءُ وَالْعَنَةُ وَالْعَنَةُ
 یعنی قانون جماعت طاعت آیت در قتل رجال در حال در حال رسول آن بود که هر کس بسن بلوغ رسیده در فراش
 سرشته بود و میگفتند چنانکه این معالمت را با کفار جنگجوی معمول میدارند خداوند بگردد پس را که اینکار را ننمود
 رسوا و ملعون گرداند و از این خبر میرسد که امام زین العابدین علیه السلام در آنوقت بسن بلوغ بوده چنانکه از
 سان بیکر کتاب اخبار در بهنگام اراده شمر لعین قتل آنحضرت را نیز متفاد میشد و لکن با خبر صریح و صحیح که در
 بودن حضرت محمد بن علی الباقر سلام الله علیهما در زمین کربلا از ثقات روایت و معتبرین مورخین رسیده است
 در دست نمی آید و نیز در حیات انجوان میگوید این زیاد و باهنگ قتل آنحضرت برخواست و خدای در اذان پیشه

شهادت حضرت امام
 حسین علیه السلام

اراده فرمودند
 سید جبار علیه السلام

رابع و دوم از کتاب مسکوة الادب ناصری

داشت و بعد از آنکه از فخره زید را بتسلیم آنحضرت اشارت کردند و نه ای در آنحضرت فرمود و نیز می گوید که زین العابدین را بر او بی بود که از وی بسین تری بود وی نیز علی نام داشت و در کتاب شهید گردید و نیز در همین کتاب در ذیل احوال جناب سید الشهدا مسطور است که امام حسین در روز عاشورا اسبالش ششم حجری چنانکه ابوحنیفه در اجاب طحان مذکور داشته شهید گردید و مباحثه قتل آن حضرت که در دید شمر بن ذی الجوشن بود و بعضی گفته اند شمر ملعون نترتی بر صورت مبارکش فرود آورد و سنان بن انس نیز فرزند و با سنان یعنی بر آنحضرت وارد کرد و چنانکه آن حضرت وارد کرد چنانکه آنحضرت را از فراز اسب بپسندد خولی بن یزید اصبحی علیه اللغه از مرکب خود فرود آمد تا سر از بدنش جدا کند دستهای او بلرزد و آمد و بر او خنجرش مشعل بن یزید از باره بریزد و سر آن سرور را از تن باز کرده با برادرش خولی لعنه الله علیه میبندد با آنکه ازین بعد ایشان را الله تعالی در دین معجزت امام زین العابد علیه السلام بدفن شهید او دست کرد با صلوات الله علیه اشارت خواهم شد در کتاب اسرار الشهادة مسطور است که چون نظر مبارک امام زین العابدین بر جسد شریف حضرت سید الشهدا علیه السلام پشاد که بر آنحضرت در هیات در زمین کرد با اشاده بود خوشترین را از فراز شتر بر زمین بپسندد با اینکه فعل جامعه مفعول بود با آنکه در حدیث شریف مسطور است که سنان ملعون راه سپرد تا سر مبارک حسین بن علی سلام الله علیهما را به علی بن ابی طالب بن زیاد لعنه الله تعالی در آورد و این بیت را قرائت همی نمود

إِمْلَأْ كَانِي قِصَّةً وَ ذَهَابًا فَفَلَّكَ خَيْرَ النَّاسِ أَمَّا وَ أَبَا
أَنَا فَلَئِنَّا الْمَلِكُ الْمُحْتَبَا وَ خَيْرُهُمْ إِذْ بَلَسُوا نَسَا

در این قصه ای زرد سیم باز نیاید که من بهترین جهانیان را از حیثت علم و شرف و باور و پرورد سب و حسب و خلق و شتم کشته فقال له عبد الله بن زیاد و بئس ما فعلت فان عليك ان تخر الناس ابا و اما لو فلتك فلتك اذ ان بن زیاد و در چشم شد و بان ملعون گفت دای بز تو اگر میدانستی که حسین بهترین مردمان میباشد از حیثت پروردگار و از چه روی او را بکشتی نگاه فرمود تا آن خنجر را بر سر او بر کردند خدا تعالی روحش را بدوزخ نفرستاد و نگاه ابن زیاد بسوی ام کلثوم دختر حسین علیها السلام فرستاد فقال الحمد لله الذي قتل رجلا لكم فكيف ترون ما فعلت بكم و گفت پاس خداوندی را که مردان شمارا بکشت پس چگونه می نگرید آنچه با شما پای آورد فقال بان بن زیاد لئن قرنت عنك بفيل الحبر قطا ما قرنت عن جدك به و كان قبيلة و بئس سفينة و بصعة على عافية بان بن زیاد اعد جدي و جوابا فانه خصمك غدا خصمك غدا فرمود ای سپر زیاد اگر چشم تو بکشتن حسین علیه السلام روشن کردید باری ای سوار و زکاران که دیدار جدش رسول خدای بیدارش روشن بود و او را می بوسید و در دلب مبارکش بوسه مینهاد و او را بر دوش مبارک خود حمل میفرمود ای سپر زیاد برای خدا و او آماده پانچ شو چه در باد و قیامت با تو خجسته باشد یعنی بنگر گاهی که مانند حضرت پیغمبر چون تویی معارصت و محاممت رود و چون و چه فرماید جواب تو در زکار تو بر چو که خواهد بود و سبعلم الذين ظلموا انهم مغلوبون و معلوم باد که در این خبر مصیبت اثر چنانکه در بدایت ترجمه اشارت رفت ما اغلب اخبار متعارفه تفاوتی

تفسیر سنان ملعون را از ابن زیاد

عجایب و غایب

حوال منقذت مسجید الساجدین علیہ السلام

کلی است و در ترتیب وقایع و تعداد مقتولین و شهدا و برخی مطالب دیگر اختلاف بسیار است چنانکه
 و انما یان اخبار و ذکرندگان آثار پوشیده نیست لیکن چنان کشور میافتد که مقصود امام علیه السلام تقریر
 مطلبی و تعیین عنوان و حکایتی باشد که مقتضای حال و مقام فرموده نه توضیح و تشریح کماهی قصص و وقایع
 خبر و تحقیق تمام قایم چنانکه مثلاً در این خبر و ذکر شهدا از حضرت ابی الفضل العباس سلام الله علیه که رکن رکین
 قضیه ائمه و بنیان زمین آن میدان ابتداء امتحان اشارتی زرشه است پس معلوم میشود که مراد آن حضرت در
 بیان این حدیث شریف بش خبر و بسط اثر نبوده بلکه خلاصه نمونه از آن حادثه عظمی را بیان فرموده است در
 کتاب اهلی از مابت ابن ابی صفیه مرویست که حضرت سید العابدین علی بن حسین علیهما السلام بعد از آنکه بن
 عباس بن علی بن ابیطالب صلوات الله علیهم نظر کرد و بگریست و فرمود ما این یوم اشد علی رسول الله
 صلی الله علیه و آله من یوم احد فذل فیہ عمه حمزة بن عبد المطلب اسد الله و اسد رسول یعنی هیچ
 روزی بر رسول خدای صلی الله علیه و آله سخت تر نبود از روز جنگ احد که در آن شمش حمزه بن عبد المطلب شیر خدا
 کشته و بعد از آن روزی از روز سوره بر آن حضرت سخت تر نگذشت که آن روز پسرش حمزه بن ابیطالب در آنجا کشته
 شد پس از آن فرمود که هیچ روز مثل آن روز حسین علیه السلام نباشد گاهی که سی هزار تن لشکر بروی روی کردند و
 کمان همی بردند که ایشان دشمنان این امت پیا شدند و هر یک بر کیش خون سپر پیچید و پیشگاه حضرت داد
 تقرب میبشد با اینکه آنحضرت ایشان را مجذای میخواستند و هیچ بند و مو عقلت نیافتند تا گاهی که آنحضرت اعظم
 و عدوان بغیر شهادت نایل گردانند پس از آن حضرت سجاد سلام الله علیه سرود رحیم الله العلیا
 قلند اشر و انبی و قدی اخاه یفیه حتی قطعت بده فابده الله و عرد جمل هیمما جنا حنین یطین هیمما
 مع الملا یکلد فی الجنة کما جعل للعبیر بن ابیطالب و ان للعباس عند الله تبارک
 منزله یعطیه هیمما جمع الشهداء یوم الفیض یعنی خدای رحمت کند عباس سلام الله علیه را که خوشتر
 را فدای برادرش ساخت و برادرش را بر خوشتر تا بشاید برگزیده داشت که در راه او هر دو دست مبارکش
 از تن جدا گشت و خدایش بوض آن دو دست و دبال عطا فرمود تا با فرشتگان در جهان جاویدان پرداز
 نماید چنانکه با جعفر طیار علیه السلام نیز همین معاملة فرمود و همانا جناب ابی الفضل العباس را در پیشگاه خداوند
 تبارک و تعالی آن مقام و منزلت است که تمامت شهیدان روزگار در روز رستاخیز بروی رشک و غبطه سبز
 در سجا را انوار از حضرت امام محمد باقر از امام زین العابدین علیهما السلام مرویست که چنان افتاد که چون مردمان
 برای دفن کشتگان حاضر میدان شدند چون را بعد از ده روز در میان کشتگان بیافشد که از وی رایج
 بر میدنید رضوان الله تعالی علیه را قم حروف گوید مقصود از جزون غلام ابی غفاری است داو بنده سیاه بود
 لکن ابو علی در کتاب فتنی المقال فی حوال الرجال میگوید چون مولای ابی نصر است و از شهدای کربلا بوده
 با آنکه چون اینک قتل نمود و در حضرت ابی عبدالله بغیر شهادت فایز و امام حسین بروی واقف گردید و فرمود
 اللهم بیض وجهه و طیب دینه و اخره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد
 بار خدایا رویش را سفید و بویش را خوشش باینکه بویش خوشتر فرماید و با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله در دنیا

نقصان نبی است
 سلام الله علیه

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

۳۰۵

قَالَ الْحَبِيبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَا أَمْ كَلْتُمْ خُدَيْبِي لَيْلًا نَبِيَّ الْأَرْضِ خَالِبَةً مِنْ نَسْلِ آلِ مُحَمَّدٍ
امام حسین علیه السلام فرمود ای اُمّ کلثوم اورا ازین کار باز دار و میدان کار زار راه کداز تا زمین از نعل
آل محمد صلی الله علیه و آله خالی نماند در کتاب اسرار الشهاوه مسطور است چون جناب سید الشهدا حالت وحدت
خود و قتل حمله یاران را نگران گشت با اطفال صغار خود و دواعی و میدان خروج و توجیه بر نیزه خود و تکیه فرمود
گاهی شهادت نظاره و گاهی بروحدت و انفراد خود و نگران و گاهی بر زنها و غربت و پستی و تشنگی مصیبتیکه بر
ایشان وارد گشته و خواب گشت و گاهی شباهت دشمنان و تصمیم ایشان بقتل خود و میکرسیت پس باو ازین
بلند و خزین مذکور اما من با صیر بنصرنا اما من مَغِيْبٌ بَغِيْبًا هَلْ مِنْ مَوْجِدٍ يَخَافُ اللهُ فَبِنَا أَنفُسَنَا
ذَابِيْ تَدْبُ عَنْ حَرَمٍ رَسُوْلِيْ أَزِيْنَ نَدَاعِشْ بِلِرَبِيْذِ وَا سَمَا نَهَا بَكْرِيْسِيْ وَا لَانِكُمْ نَالُ بَرَّادٍ وَ نَدُوْ دَرِيْزِيْنَ مَضْطَرِبِيْ
و بگو گفتند پروردگار این حبیب تو در روشنی چشم حبیب تست ما را مضرت او اجازت فرمای مع الحدیث
بعد از ذکر این مطالب که در ان مقام نه در خور اشارت و حکایت است مرقوم است چنانکه در روایت رسیده است
این است که امام حسین عابدین فدای آنحضرت و پستی آن مظلوم را نگران شد نیزه خویش بر گرفت و اقامت خیر
از شدت مرض پیران آمد امام حسین او را بیدار و چون شاهین بلند پرواز بتاخت او را بر گرفت و بجزیره در آورد
فرمود ای فرزندان چه اراده داری عرض کرد ای پدر فدای تو رک قلب مرا پاره کرد و حالت مراد دیگر کون ساختیم تو را
جان خود را فدای تو سازم فرمود ای فرزندان تو مریضی و بر تو جهاد نیست و توجت و امامی بر شیعیان من و تونی
پدرانه و کافل ایام و مشکفل اراعل و تو حریم مرا بدین بازمیری و عا شانه که زمین را بد و ن حجت از نسل من
باقی بدار و ای فرزندان من گویا نگران تو بستم که تو را اسیر و ذلیل مآد و دست مغلول و هر دو پای موثوق نمایند
علی بن الحسین عرض کرد آیا تو گشته شوی و من بتو نگران باشم کاشش مرک بر من عتیاخت و زندگی مرا
نا چیز میاخت و روح من فدای روح تو و نفس من فدای نفس تو میکشت فرمود یا علی تو خلیفه من باشی بعد
از من و والی بر شیعیان من و قائم باو امر دین و مادی بصراط مستقیم و حافظ علوم پدرم و جدم هستی نگاه با
دی معانقه فرموده و سخت بگریست علی بن حسین مسعودی در کتاب اثبات الوصیه مینویسد که امام حسین
در آن هنگام که در کربلا عازم قتال گشت علی بن الحسین را که طلیل بود حاضر ساخت پس با هم اعظم و مواردت غیا
با حضرت وصیت نهاد و او را اکاهی داد که علوم و صحف و مصاحف و سلاح را با هم سلمه سپرده است و با هم
فرمان کرده است که اینجمله را بجلی بن الحسین باز گذارد و ازین پیش باین خبر و دیگر اخبار که در این باب رسیده است
در حجت امامت و ولایت علی بن الحسین علیهما السلام اشارت رفت بالتجمل ترجمه حدیث باز شویم میفرمای
جماعت بنو کلاب در میان آنحضرت و آب حایل شدند و تیری بجانب آنحضرت پفکنند و آن تیر بر بخر
مبارک و قربان جای شرفش نشست امام حسین علیه السلام از سب پشاد و آن تیر را بر کشید و پفکنند و
گفت مبارک بزیر خون میکرفت و چون از خون آکنده میکشت بر سر و ریش مبارک میمالید و میفرمود اَللّهُ
عَزَّ وَجَلَّ وَا نَا مَظْلُوْمَةٌ مِّنْ لَّحِبِّ خُدَايَا مَلَا قَاتٍ مِیْکُمْ کَاهِیْ کِه سَم دِیْده و بچون خود آلوده باشم نگاه صریحا بر گوئید
پشاد و دشمن خدی سنان ایادی و شمر بن ذی الجوشن عامری لعنة الله علیها با جمعی از رجال شام علیهم اللعنة

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

و این هنگام عارفت کردیم که سبب و حکمت نکشتن پدر عم او را با اینکه بر قتل انکار متکلم بود چه بوده است
 رستم حروف گوید در این باب و این ملاحظاتی از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نیز در زمان مقامات
 آنحضرت اخبار متعدده ماثور است و در پاره مطالب این بروایت بی تاقل نباید بود مع الحدیث صدوق
 علیه الرحمه میفرماید که از حضرت امام جعفر صادق مرویست لَمَّا خَرِبَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ بِالْبَيْتِ
 ثُمَّ أَمْسَدَ لِقَطْعِ رَأْسِهِ نَادَى مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ الرَّقْبَةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ بَطْنَانِ الْعَرْشِ شَا
 أَبْنَاهَا الْأُمَّةُ النَّجِيَّةُ الظَّالِمَةُ بَعْدَ نَبِيِّهَا لَا وَتَقَلُّوا اللَّهُ لَا ضَعْفِي وَلَا فَطْرِي ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ
 لَا جُرمَ وَاللَّهِ مَا دُفِنُوا وَلَا يُوقَفُونَ أَبَدًا حَتَّى يَهْوِمَ شَاوِرُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 چون امام حسین علیه السلام با شمشیر مضر و بقطع سر مطهرش بر داختند سنادی از جانب پروردگار
 تبارک و تعالی از وسط عرش نداد و گفت ای امی که بعد از پیغمبر خود با فرزندانش جبر دستم کردید موقن نگرید
 خدا تعالی شما را برای اضحی و فطر انگاه ابو عبدالله علیه السلام فرمود و لاجرم سوگند با خدای توفیق نیامستند
 و توفیق نخواهند یافت تا گاهی که خون خواه حسین علیه السلام بی پای شود علامه مجلسی میفرماید عدم توفیق ایشان
 برای فطر اضحی یا از جهت اشتباهی است که در بیشتر اوقات در روایت بلال این دو ماه حاصل میشود چنانکه اگر کسی
 اینگونه معنی کرده اند یا برای این است که ایشان بسبب عدم ظهور ائمه حق و عدم استیلائی ایشان موقن تکبیر
 نماز این دو عید نشوند یا مطلقاً موقن نشوند بنابراین که نماز این دو عید مشروط بظهور امام باشد یا این حکم مخصوص
 بعامه و اهل سنت است چنانکه نزد من چنین مینماید و نیز از حضرت ابی جعفر ثانی مرویست که فرمود مردم عامه بسبب
 کشتن ایشان حسین علیه السلام را بصوم و فطر موقن نشوند بعضی علما نوشته اند عدم توفیق ایشان بدلیل نشتک نینها
 اغلب اوقات هجرت راجع محسوب میدارند در روز نهم روزه عید قربان میمانند و گویند ماه ذیحجه را با یکروز بیشتریم
 باین جهت از برکت عید اضحی محروم میمانند و نیز این جماعت روز پست و نهم ماه رمضان را روزه نمیگیرند و از روز را
 عید میمانند و روز عید را استیجاباً برای مشایعت رمضان روزه میدارند پس از فضیلت عید فطر هم محروم هستند

ذکر ظهور امامت و ولایت حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام

بنده فروزنده ماه و مهر عبا نقلی سپهر گوید که در ذیل ابواب این کتاب مستطاب اخباریکه بر امامت و ولایت
 حضرت علی بن الحسین زین العابدین و الساجدین صلوات الله وسلامه علیه منصوص و مخصوص است بر
 مسطور پاره نیز ازین بعد مذکور میشود و نیز با آن فضایل و مراتب و علوم و حکم و جلالت قدر و رفعت مقام
 و عبادت و تقوی و قدس و تفوق و زهد و تفاخر که در وجود مقدس این امام والا مقام علیه السلام موجود
 بود بر تمامت نبی ششم و نبی اعظم و فرزندان حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه و سایر
 اقارب و اقوام که در آن زمان معاصر آنحضرت بودند آن فضل و قدری داشت که هیچکس را مجال انکار نبود پس معلوم
 و آشکار میشود که بعد از شهادت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه در حله آفریدگان یزدان در خواران مقام
 و منصب هیچکس جز آن حضرت نبود و بقایش ابی عمین بود بلکه بقای آنحضرت در چرخ زمین و خا طرد و مهالک که

در این باب کتب معتبره
 بجایستند
 در این باب کتب معتبره
 بجایستند

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الاولاد ناصری

برای اثبات مقصود کافی است پس بدلیل تقابله و تضاد و منادیت و منافق شخصیه و نصوص مشخصه معینه بهترین
 و معلوم کردید که منصب رفیع امامت و ولایت بعد از آنکه در علی بن ابیطالب مخصوص بوجود مقدس
 حضرت و امامت جناب سید الساجدین و العابدین و الزاهدین و الزاهدین علی بن الحسین صلوات
 علیه و علی بن ابی طالب و اباناه الطاهرین است و بعد ازین بیان میگوئیم موافق ذراضح روز دهم محرم الحرام سال ششم
 هجری چون حضرت ابی عبد الله الحسین سلام الله علیه بفرشادرت مایل گردید پسرش علی بن الحسین علیهما السلام
 بمقام امامت واصل آمد و متابعت او امر و نوبت برایش برانسان اجتناب کثرت و خداوند زمان کردش سپرد
 پسر و تابش هر روز نام کون و مکان و جنبش زمین و آسمان را بوجود مبارکش که قلب عالم امکان و دودیه حضرت
 سبحان است قرار داشت و این جمله همه بصورت ظاهر است و ذکر نه این انوار مقدسه مطهره قبل از خلقت سایر
 آفرینش دارای این رتبت و منزلت بوده اند اما بحسب ظاهر برای هر یک صورتی و مقامی و ظهوری است که
 بایست بر عایت تکمیل و ملاحظه اقتضای وقت نماید و گذارش که در مثال آنکه چنانکه اشارت رفت خود
 میفرماید چون امامت با من انتقال یافت بدینست که از صلب فلان کافر کسی بیاید که بولایت قائل باشد و این هنگام
 بدینست که سبب حکمت نکشتن پدرم او را با اینکه بر قتلش متمکن بود چه بود با بجزه افعال و اعمال و اقوال آنکه هر
 صلوات الله علیه را چه دینیم و با چه قیاس تو انیم کار پاکیزه ای را از خود کبر صلوات الله و سلامه علیها و تعین

ذکر مایه حالات آن حضرت و سایر اهل البیت طهارت و عصمت بعد از شهادت حضرت سید الشهدا اسلام الله علیه و آله

در امالی صدوق مرویت که چون حسین علیه السلام شهید گردید هیچ سنگی را در پست المقدس از زمین بر
 نکرفشند جز آنکه خون تازه در زیرش نگران شدند و مردمان آفتاب را بر در دیوار سرخ میدیدند که گوی
 ملاحظه معصومه بر دیوار بر کشیده اند و اینجاست بر این منوال بود تا علی بن الحسین علیهما السلام بانسان پرور شدند
 و سر امام حسین علیه السلام را بگرماباز آوردند و بروایت ابن جوزی در تذکره در مقامت دنیا هر سنگی را بر کفش
 اینگونه دیدند و چنانکه در امالی صدوق مسطور است عبد الله بن الحسین از مادرش فاطمه و شتر امام حسین
 سلام الله علیه را روایت میکند که چون آن گروه طعون برای نهب و غارت بنجام ما بتناخند و من این هنگام جاه
 خورد سال بودم و در خلخال از طلا پایی داشتیم مروی از انجماعت آن خلخالها از پای من همی در آورده می
 بگریست گشتم بدین من خدای این گریستن از صلیت گفت چگونه نکریم با اینکه در شر سول خدای را مسلوب بیناییم گشتم
 خلخال از پایم بگیر گفت از آن ترسم که دیگری جز من بیاید و باز گیرد و هر چه در منازل و اعیان ما بود تمامت بغارت
 بردند حتی بجانها را از پشت ما ببردند و کتاب ارشاد شیخ مفید مسطور است که زنها می خاندان عصمت را بر
 سعد خواش کردند که جاه های ایشان را آنچه که برای ایشان ساقتر باشد و پس دهند عمر بن سعد طعون گفت
 هر کس چیزی از متاع ایشان برده باز پس دهد و بخدای سوگند هیچکس چیزی را باز پس نداد و مناقب این شهر
 آشوب از شعیب بن عبد الرحمن خزاعی مرویت که در یوم لطف بر پشت مبارک حسین بن علی علیهما السلام

سید الشهدا

احوال حضرت سید العابدین علیه السلام

و نشانه نگران شدیم از حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه از آن نشانه پرسش کردیم فرمود این نشان آن
 انبیا نمانی پادشاه که آن حضرت بر پشت خویش حمل میفرمود و بنازل ارازل و یامی و ساکین میبرد و بجارالانوار از
 از علی بن محمد بن علیها سلام مرویت که فرمود ان السماء لم تبارک منذ وضعت الاعلیٰ بنی
 زکریا و الحسن بن علی از آن هنگام که آسمان برپای شد و کبریا است کربن بن زکریا حسین بن
 علی علیها سلام را وی عرض کرد که سینه آسمان غنی علامت چه بود قال کانت اذا انقلبک بالثوب
 وقع علی الثوب شبه اثر البراعین من الذمیر فرمود حالت آسمان در آن اوقات چنان بود
 که چون جامه را روی بر آن داشتی بر آن جامه مانند اثر یک از خون علامت نمیکشت یعنی چنان مینمود نشان
 ذکر حرکت و اذن حضرت سید سجاد و سایر اهل بیت علیهم السلام را بگفت
 در کتاب سجاد و دیگر کتب اخبار مطبوعه است که چون بعد از شهادت سید الشهدا و شهادت امی و شهادت کربلا و هجرت
 پیام مبارکه و آتش زدن خیمه و آن دعای بزرگ و در ذمیت خلیفه که بر عترت بنی کریم فرود آوردند و بفرمان
 بر سعد بن ابی وقاص و لعین درین رسول و حکم پاره های قبول و اولاد سیف مسلول و برادر رسول را بر آنجا
 که قلم انیزی رقیم و زبان را قدرت بیان و گوشه ها را طاقت شنیدن نیست برشته سوار و بطرف کوفه بسیار
 میروند سید سجاد را داخل جامعه برگردان بر نهادند و بسبب اینکه آنحضرت را از شدت تاب و توان انگیز بود
 دو پای مبارکش را از زیر شکم شتر از هم او بکنید تا مباد از بالای شتر در افتد و بانوان سزاق عصمت و
 خاندان طهارت را باین معیت روان داشتند و چون این زیاده از رسول اهل بیت پیغمبر مستحضر گشت باشخصه
 کوفه فرمان کرد که مردم شهر را آگاه نماید که در روز و در اهل بیت هیچکس به برافتن نباشد که باسلحه نبرد و آلات
 جنگ از ساری بیرون شود و گروهی انبوه از شیعیان سپاه و دلیران لشکر را بر شوارع و طرق باز داشت تا مباد
 در هنگام عبور اهل بیت اظهار از شیعیان حیدر گزینان بکنیزش فتنه شود و تیر بفرمود تا روس مظهره شهد را
 که ابن سعد برای او بفرستاده بود بر سر نیزه ناف بگردد باز کرد و اندر پیش روی اهل بیت حرکت دهند
 و با ایشان شهر باز آورند مردم کوفه بیدار اهل بیت فتح را از شهر بیرون شدند و چون ایشان را بر آن دزد
 روزگار نگران شدند زار بگرییدند و اغلب سپاهیان از گریه خویش شیمان شده اشک از چهره روان داشتند
 امام زین العابدین علیه السلام با صوتی ضعیف و آوازی بارک فرمود انو خون و نیکون لاجلنا
 چون شما خود بر ما نوحه و زاری می کنید پس ما را کدام کس کجاست یعنی شما خود را کشتید و با نجات سیر
 ساختید و باین معیت در این شهر آوردید و خود نیز بر ما نوحه می کنید و میکشید و دیگر در حالی از ابو نعیم از حاجب
 ابن زیاد اعتراف علیها مرویت که چون ستمطر حضرت امام سلام الله علیه را نزد آن ملعون پیاد کردند بفرمود
 و پشتی از ذهاب گذاشته در حضورش نهادند و آن خیمت با چوبی که در دست داشت بر شایای مبارکش
 میگرد و میگفت لقد أسرع الیک الشیطان با نواز و دپیری در توجنک در انداخت ای ابو عبد الله
 فقال رجل من القوم مبرقانی رأیت رسول الله یلمن حث نضع فی ذمک مردی از انجاعت گفت دست مبارک
 و ساکن باشی چون رسول خدای صلی الله علیه و آله را نگران شدم که بر این لب و دندان که توجوب میکند

سید العابدین علیه السلام

باب هفتم

در بیان...

در بیان...

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

بوسه میگذاشت آن ملعون گفت این روز در عوض روز بدر است یعنی تبلانی آن کاره است که بفرمان پیغمبر در آن روز روی دلا این جوی میگوید چون سر مبارک را در حضور این زیاد بگذراند شد گاهن او یعنی انکس که در امور دخیل بود بادی گفت بر خیز قدم خویش بر دامن دشمنت بگذار و آن ملعون بان جبارت اقدام کرد و بازید بن ارقم گفت چگونه می بینی گفت سوگند با خدای دیدم رسول خدای صلی الله علیه و آله را که دامن مبارک را در آنجا یک توپای نهادی میگذاشت و بقولی این واقعه از یزید بن معاویه بازید بن ارقم روی داد و در بحار الانوار از حسن بصری اتم سلمه مطور است که حسن و حسین در حضرت رسول صلی الله علیه و آله درآمدند و جبرئیل در حضور آنحضرت بود و در این در اطرافش جنبش داشتند و وجه کله پیش می انگاشته شد جبرئیل در این وقت چون کسیکه چیزی بگیرد بدست خود اشارت می نمود پس بناگاه سیب دآبی زاناری در دست آورد و حسین آنرا تناول فرمودند و چهره برود و بسوی جد خویش تبا نشد پیغمبر ایشان بگفت و بگوید تم قال صیر الی اقمکما بیا معکما و بند کما بایکما انجب فصارا کما امرهما فرمود بسوی ما در خود شوید با آنچه با شماست و اگر از سخت بخدمت پدر خویش شوید خوشتر است پس حسین علیها السلام بفرمان پیغمبر رفتند و چیزی نخوردند تا پیغمبر بسوی ایشان شد آنوقت ایشان تجماعت ماکول داشتند و از آن پس هر چه از آن فوکه تناول میفرمودند دیگر باره بحالت سختین باز میگشت تا رسول خدای بدیکر سری خرامید حسین علیه السلام می فرماید جمع تغییری در آن راه نیافت در ایام فاطمه دختر رسول خدای صلی الله علیه و آله نقصانی پذیرفت تا فاطمه علیها السلام وفات فرمود و چون فاطمه بدرود جهان گفت زمان را مفقود یافتیم و سبب و آبی در ایام پدرم باقی بود و چون امیر المؤمنین صلوات الله علیه شهید گشت سفر حل مفقود گشت و سبب بر آن مهیت که در دست در حضرت حسن بود تا گاهی که حسن علیه السلام نیز شهید شد و این سبب تا وقتی که آب را بر من بر بستند باقی ماند چون تشکی بر من چهره میگشت سبب را بگویند و آنرا عطش را تشکین و آدم و چون تشکی و عطش من شدت یافت غصصها و انقبأنا آن سبب را بدندان بگردیم و مرکب یقین دارم قال علی بن الحسین علیها السلام سمعته یقول ذلک قبل مفصله بیاعیه ه فلما قضی نجه و وجد ریحها فی مضره فالتمت فلم یبق لها اثر ففی ریحها بعد الحسین و لقد ذرقت فبره فوجدت ریحها بفوح من قبره فن اراد ذلک من شعبنا الی اشرین للقبیر فلیس ذلک فی اوقات الحزن فایده اذ کان علی بن الحسین میفرماید این سخن را یک ساعت از آن پیش که امام حسین شهید گردید از آن حضرت شنیدم و چون آنحضرت شهید گشت بوی آن سبب در مصرع آنحضرت استشمام شدی و من هر چه از آن سبب نشان جتم اثری نیافتم و آن بوی خوش بعد از حسین علیه السلام بر جای ماند و من قبرش را زیارت کردم و بوی آن سبب از قبر منظرش دیدم داشت پس هر کس از شیعیان ماکه زیارت آن قبر شریف شود و بخوابد این راز باز داند در اوقات سحر کمان طلب کند اگر آن شخص ضلک زایر شیعه مخلص باشد البته آنرا سیمه طیبه را بخوابد دریافت با آنچه در امالی مطور است که حاجب ابن زیاد گفت بعد از آن جبارت ابن زیاد با آن مطر و سخن آنمرد که بر دایت شیخ معین بن ارقم بود و آن پانچ ناستوده ابن زیاد فرماید کرد تا علی بن الحسین علیها السلام را غل بر نهادند و باز زمان و بسیران بسوی زندان روان داشتند و من با ایشان بودم و از هیچ کوی عبور نمیدادم

سبب کردن آنجا
سبب جبارت ابن زیاد

احوال حضرت سید الساجدین علیہ السلام

فَلَمْ يَطُوقِ رَدَّ الْجَوَابِ
بَعْدَ الدُّعَاءِ الْمُنْجَابِ
فَكَتَبْتُ مِمَّا حَلَّ بِي
حَقًّا لَعَنَ سَكَنَ الزَّوَابِ

چون فاطمه صغری این سؤال و جواب با آن مرغ بفرمود از شهادت پدر خبر یافت و سوگواری نشست و این خبر را با اهل مدینه بگذاشت پاره مردم مدینه گفتند چنانچه فاطمه را راجا دوی عبدالمطلب آورده است کتبت از اینکه این مطلب مقرون بصدق نیست لکن اندکی بر نیامد که سربیا از کشته شدن حسین علیہ السلام با ایشان رسیده نیز در روایت است که خبر قتل حسین را پیش از آن غراب کسی دیگر نیامده بود معلوم ما بود که در عدد و در آن امام حسین علیہ السلام و نام فاطمه صغری سخن باختلاف است که در اینجا مقام توفیج است و ازین اشعار چنین بفهم میرسد که مرتبه گذاران بقانون مراثی است و شعری کرده اند چون غراب را در میان طيور شبامت تجربت کردند بنام و عنوان نموده اند چاکر محض باشد که کسیر چیزی بفال خوش نیاید باین تصریح و توضیح بیان مطلبی را نمی نماید و دیگر علم صحیح باشد و ند تعالی و الراجحون فی الحکم است در کتاب احتجاج مطور است که امام زین العابدین علیہ السلام کا همیکه از فسطاط و خیمه خویش برودن شد این خطبه را در احتجاج با مردم تویج و تکویش ایشان بر عذار و نکست عهد ایشان قرئت فرمود عظام ابن سیر کوبید امام زین العابدین علی بن الحسین بیرون آمد بسوی مردمان و ایشان اشارت کرد خاموش

شده اند و آن حضرت استاده بود پس شکر خدای بگذاشت و شاد دستایش نمود و رسول خدا را درود بفرستاد و نگاه فرمود اَهْلًا النَّاسُ مِنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَاَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَدْبُوحِ بِسَطْرِ الْفَرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَخِيلٍ وَلَا مَرَاتٍ اَنَا ابْنُ مَنْ اَنْهَكَ حَرَمَهُ وَسَلَبَ نَعْمَهُ وَاَنْهَبَ عِيَالَهُ وَسَبَى عِيَالَهُ اَنَا ابْنُ مَنْ قَتَلَ صَبْرًا تَكْفِي بِذَلِكَ قَهْرًا اَهْلًا النَّاسُ نَاشِدُكُمْ يَا نَبِيَّ هَلْ نَعْلَمُونَ اَتَكُمُ كِتَابِي اِلَى ابْنِي وَخَدَّ غَمُوهُ وَاَعْظَمُوهُ مِنْ اَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ وَفَانَلَمُوهُ وَخَدَلَمُوهُ فَنَبَأَ لَكُمْ مَا فَدَّضَمُ لَ اَنْفُسِكُمْ وَسُوْنَةٌ لِرَا اَيْتِهِ عَيْنٌ نَنْظُرُ فَنَ اِلَى رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اِذْ يَقُوْلُ لَكُمْ فَنَلَمُ عَرَبِيَّ وَاَنْهَكُمْ حَرَمِيَّ فَلَسْتُمْ مِنْ اُمَّتِي قَالَ فَاَرَلْفَعْتَ اَصْوَاتَ النَّاسِ بِالْبِكَايَةِ وَبَدَعُوا بَعْضُهُمْ بَعْضًا هَلَكَةٌ وَمَا نَعْلَمُونَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَ اللهُ اَمْرًا قَبْلَ نَصِيحَتِي وَحَفِظَ وَصِيَّتِي فِي اللهِ وَفِي رَسُوْلِهِ فِي اَهْلِ بَيْتِهِ فَاِنْ لَنَا فِي رَسُوْلِ اللهِ اَسْوَةٌ حَسَنَةٌ فَقَالُوا يَا جَمِيْعِهِمْ حَيٌّ كُنَّا يَا بَنَ رَسُوْلِ اللهِ سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ غَيْرُ رَاهِدِينَ فَيَكُ وَلَا رَاغِبِينَ عَنْكَ فَرْنَا يَا مَرْكَ رَحِمَتَا اللهُ تَعَالَى فَاِنَا حَرَبٌ بِحَرْبِكَ سَلِمَ لِيْلِكَ لَنَا خُذْنِ تَرْوَكُ تَرْوَكُ ظَلَمْنَا وَظَلَمْنَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَبْهَاتِ هَبْهَاتِ هَبْهَاتِ اَهْلًا الْعَدَنُ الْمَكْرَهُ حَيْلُ بَيْتِكُمْ وَبَيْنَ شَهَوَاتِ اَنْفُسِكُمْ اَنْزِيدُوْنَ اِنْ نَاوَا اِلَى كَمَا اَنْتُمْ اِلَى اَبَانِي مِنْ قَبْلِ كَلَا وَاَرَبِّ الرَّافِضَاتِ اِلَى مَنِيَّ فَاِنْ اَلْبَحْ لَنَا بِنَدَمِ مَنْ قَتَلَ اَبِي بِالْاَمْسِ وَاَهْلِ بَيْتِي مَعَهُ فَلَمْ يَنْبِيْ كُلُّ رَسُوْلِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَكَلُّوا اَبِي وَبَنِيَّ اَبِي وَوَجَدُ بَيْنَ لَهَا بِي وَمَرَارَةٌ بَيْنَ حَنَاجِرِي وَحَلْفِي وَغَضَبُهُ لِي وَبِحَرْبِي فِي فِرَاشِ صَدْرِي وَمَنْبَلِي اَلَا تَكُوْنُوْنَ اَنَا وَاَوْلَا عَلَيْنَا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا غَرْوَ اِنْ قَتَلَ الْحُسَيْنُ وَشَقَّ فَاَنْ كَانَ خَيْرًا مِنْ

و این خطبه را در احتجاج با مردم تویج و تکویش ایشان بر عذار و نکست عهد ایشان قرئت فرمود عظام ابن سیر کوبید امام زین العابدین علی بن الحسین بیرون آمد بسوی مردمان و ایشان اشارت کرد خاموش

و این خطبه را در احتجاج با مردم تویج و تکویش ایشان بر عذار و نکست عهد ایشان قرئت فرمود عظام ابن سیر کوبید امام زین العابدین علی بن الحسین بیرون آمد بسوی مردمان و ایشان اشارت کرد خاموش

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

پناک بودم که از نیروی پیش نبود همچنان گریان بکجا سه کوفه در آمدم و مردم کوفه را نظاره می کردند که لباسها
فاخر بر تن بسیار بسته بر آن سر مقدس چشم برد و خسته بودند و چیزی بر نگذاشت که شترهای چند پدیدار شدند که گله
و پوشش نداشتند و حریم حسین علیه السلام دو دیکر شهید بر آن اشرفه سوار بودند و امام زین العابدین را با حلق
ضعیف و نحیف بر شتری سوار و از زحمت سواری برانگیزه شتران از راههای آنجماعت خون میچکید و چون امام زین العابدین
مردمان کوفه را گران در دید ایشان و سر سپهر بنمیزد کبریت عظیم کبریت نگاه این اشعار را در آن حالت انشاد نمود

بَا أُمَّةٍ السُّوءِ لَا سَفْهًا لِرَبِّكُمْ
بَا أُمَّةٍ لَمْ تَرَاعِ حَدَّنَا فِينَا
لَوْ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ بِجَعْنَا
بَوْمَ الْفِجَةِ مَا كُنْتُمْ لِقَوْلُنَا
لَسِيرُوتَنَا عَلَى الْأَنْبَابِ عَارِيَةً
كَأَنَّا لَمْ نُشَيْدُكُمْ دِينَنَا
بَنِي أُمَّةٍ مَا هَذَا الْوُفُوفُ عَلَيَّ
نُصَفُونَ عَلَى أَيْدِيكُمْ فَرَحًا
أَلَيْسَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَبَلَّكُمْ
بِأَوْفَعَةِ الطِّفِّ فَمَا وَرَدْتَنِي حَزَنًا
وَأَنْتُمْ فِي فَجَاحِ الْأَرْضِ تُسَبُّونَا
أَهْدَى الْبَرِّيَّةِ عَنْ سَبْلِ الْمُضِلِّينَا
وَأَلَّهِ هُنَّكَ أَسْنَارُ الْمُسَيَّبِيْنَا

اشعار سید مجاهد
در روز کربلا

کلمات امام زین العابدین
نظایر بر مردم کوفه

اشعار امام زین العابدین
نظایر بر مردم کوفه

با بجهت بعد از کلمات ام کلثوم و خطبه جناب زینب خاتون سلام الله علیها و فریاد و زاری و عیج مردم
مردم کوفه مکره امام زین العابدین علیه السلام پیش آمد و مردمان را اشارت فرمود تا ماسکوت نمودند
فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ
مَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي أَعْرِفْهُ بِنَفْسِي أَنَا عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِسَطْرِ
الْفُرَايَا أَنَا ابْنُ مَنْ هَلِكَتْ حَرَمِيَّةٌ وَأَنْهَبَ مَالُهُ وَسُلِبَ نَعِيمُهُ فَيَا بَنِي عَيْنٍ نَنْظُرُونَ
هِيَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا قَالَ لَكُمْ قَتَلْتُمْ عَزِيَّتِي وَهَنَكُمُ حَرَمِي قَتَلْتُمْ مِنْ أُمَّتِي
یعنی سپاس خدای را و درود پیغمبر منهای را ای مردمان هر کس مرا می شناسد می شناسد و هر کس مرا
نمی شناسد او را بخوشی شناسا میدارم تا نام من علی بن حسین بن علی علیه السلام منم سپهر انکس که بالبت تشنه
در کنار فرات سر ز قتلش جدا کردند و چون کوفه سفندش ذبح نمودند منم سپهر انکس که بعد از قتلش پرده حرمت عرش
را چاک زدند و اموالش بنهب و غارت بردند و نعیم او را مسلوب داشتند پس ما که امام چشم بر رسول
خدای نکران میوید که با شما کویک شتید عترت مرا و چاک زدید پرده شمت مرا پس شما از زمره امت من
پس در هستید این وقت صداه بگریه برخاست و غم داندوده در دلها نشست و بانگ ناله و زاری با سحمان بر شد
و همی بعضی با بعضی گفتند ملاک شدید پس از آن حضرت امام زین العابدین علیه السلام کبریت و این شعر قریب
فَلَمَّا عَلِيًّا الطَّهْرَ حَيْدَرَةَ الرِّضَا لَفَذَ كَانُ خَيْرًا مِنْ حَسَنِ بَكْرًا بَلَا
فَلَا تَفْرَحُوا يَا أَهْلَ كُوفَةَ بِالذَّبْحِ أَصَابَ حَسْبَانِ إِنَّ ذَلِكَ عَظْمًا

با بجهت در اینجا که ایشان با آنحال و مقال بودند فریادی سخت برخاست و سرهای شهید بر سه تایی نیزه نمودند
و سر مقدس مطهر سید الشهدا او پیش روی رؤس شهیدانمایش گرفت و آن سر مبارک از تمامت مردمان بر جدا

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

صلی الله علیه و آله شبیه بود چون امام زین العابدین علیه السلام رؤس مطهره را نگران کردید از قرائت شعر خود
 خاموش گشت و بگریست آنگاه رؤس شریفیه را بمجلس ابن زیاد آوردند و سر مبارک ابی عبد الله الحسین را از
 فرزندیه بریز آورده در حضور ابن زیاد بکذاشتند و آن ملعون با شایبای مبارکش مشغول و بکلامی که خشم خدا بر او
 انگیزش دادی مکتوب بود آنگاه اسرار او در محضر او آوردند و در حضورش باز داشتند علی بن الحسین سلام الله علیهما
 سَوْفَ نَفِّفُ وَ نَفِّفُونَ وَ نَسْأَلُ وَ نَسْأَلُونَ فَاتَى جَوَابَ لِرُدُّونَ وَ بِحِصَامٍ جَدًّا إِلَى النَّارِ نَفَادًا
 زود باشد که در غمده سوال و جواب ما و شما بایستیم و بر سیده شویم پس بگرید تا چه پاسخ باز گذاردید ما
 بسبب حسومت جدا باش جنم کشیده شوید این زیاد زشت نهاد و خاموش کردید و جوابی باز نگفت در تحریف
 الفیه مسطور است و هم در ارشاد مفید و دیگر کتب مذکور که چون اهل بیت را بر ابن زیاد آوردند حضرت زینب با
 بجانه که نه در فرسوده در یک محضر گوشه قصر نشست و کنیزانش اطرافش را زود گرفتند این زیاد پرسید کجاست اینکه
 گذشت و در آن نایبه نشست آنحضرت پاسخ او را ندانم تا چند بار پرسش گرفت بعضی از کنیزان گفتند زینب دختر
 فاطمه بنت رسول الله است و ابن زیاد را با آنحضرت آن مکالمه که مذکور شد بگذشت آن ملعون گفت خدایا
 نفس مرا از طرفه حاجت طاغیه و عاصیه از اهل بیت تو شفا بخشید و مسرور داشت این هنگام حضرت زینب را
 فرود گشت و بگریست و فرمود بفرمودم سو کند که تو بقتل رساندی شیخ و بزرگ مرا بی پرده ساختی اهل مراد قطع
 نمودی فرع مراد بریده ساختی اصل مرا اگرین کردار ترا شفا می بخشد همانا شفا یافتی و مراد خویش حاصل ساختی این زیاد
 گفت این زن طرفه سجا عه با سبین جمله و با جرات است قسم بجان خودم پدرش شجاع و برواتی شجاع و شاعر بود
 زینب فرمود زن کجا و شجاعت همانا با شجاعت کاری نباشد مگر آنچه کفتم از سینه من تراوش کرده بعد از آن علی
 بن الحسین علیه السلام را بر روی آوردند ابن زیاد گفت تو کتی فرمودی مگر نه آن بود که خدای علی بن الحسین بگشت
 فرمود مرا بر روی بود که علی نام داشت او را مردم بقتل رسانیدند این زیاد گفت بلکه خدایتعالی او را بگشت آنحضرت
 در پاسخ این آیت قرائت فرمود الله بنو فی الاله نفسین حتی مؤمنها یعنی خدایتعالی قبض میکند نفوس را هنگام
 موت ایشان باینکه قطع تعلق و تصرف نفوس را از ابدان میفرماید فغضب ابن زیاد لعنه الله فقال
 لَهُ وَ بِلَیْ جِرَاهُ عَلَی جَوَابِ وَ بِلَیْ بَفِیةٍ لِلرَّوْدِ عَلَی اِذْ هَبَّوْا بِهِ وَ اضْرِبُوا عُنُقَهُ ابن زیاد در غضب شد
 و با آنحضرت گفت آیا در توان جرات باقی است که مرا اینگونه رد جواب کنی و هنوز در توان نیرد توان که بر من بگریز
 بجای است آنگاه گفت ویرا بر روی برید کردن بزیند فغلف به زینب عثمه و قال له بان زیاد
 حَبْلٌ مِنْ دِمَائِنَا وَ اغْنَفْنَهُ وَ قَالَتْ وَ اللّٰهِ لَا اُفَارِقُهُ فَاِنْ قُلْتُمْ قَاتِلْنِیْ مَعَهُ
 و برواتی بعد از آنکه امام زین العابدین علیه السلام آن پاسخ بداد و آن ملعون خاموشش کردید و بعد از آن آنحضرت
 زینب سلام الله علیها آغاز سخن کرد و چندی از دظرف مکالمت بر رفت چند که حضرت زینب بگریست و امام زین العابدین
 پیای خاست و با ابن زیاد نظر روی کرد فرمود الی کم ظنک عینی بنی العرب تا چند در میان مردم عرب از حنث
 و حرش میگاهی و ابن زیاد پرسید این سپر کیت و گفت وی علی بن الحسین است و آن مکالمه که مسطور شد در میان
 سید سجاد و آن شقاوت بنیاد بگذشت و بقتل امام علیه السلام حکم فرمود این وقت عمه اش زینب بر آنحضرت

مکتوبه را بگسیخت
این زیاد

حکایت امام زین العابدین
با ابن زیاد

حکایت حضرت زینب
با ابن زیاد

مکالمه ابن زیاد
با سید سجاد

اراده ابن زیاد
در حضرت زینب

ربیع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

بر او نجات و فرمود ای پسر زیاد آنچه از خونهای ما برنجی از بهر تو کافی است و امام زین العابدین در آن خوش کشیده فرمود سو کند با خدای از این پسر جدا نمیشوم اگر در قتل بخوابی سانسید مرا نیز با وی مقتول دار این زیاد را در ایشان در کربلا گفت شکر بر خویشاوندی در هم سو کند با خدای که مرا کمان بهی و دو که این زبان زد دنیا این دارد که من و را با این پسر بکشم بگذارد این پسر را بحال خود باشد که آن طبت که در وی هست ز بهر او کفایت و بروایتی چون بن با و قتل آنحضرت فرمان ادعای آنحضرت را گرفت بسوی خویش کشید حضرت زین بر آنحضرت در آن نجات فرمود و پانین زیاد نَذَرْتُ عَلَى نَفْسِكَ أَنْكَ لَا تَبْقَى مِنْ نَسْلِ مُحَمَّدٍ صَغِيرًا وَلَا كَثِيرًا قَالَتْ يَا لَللَّهِ لَا تَقْتُلْهُ حَتَّى تُقْتَلَ بِئِذَا يَأْتِيهِ نَذْرُ نَهَادِي كَمَا هُوَ بَرَزَكَ وَ كَوَيْلِي از نسل محمد صلی الله علیه و اله باقی نگذاری ترا بخدای سست مینایم که تا مرا نکشی اورا نکش نگاه آنحضرت ابوی خود بکشید و ناله بر آورد این زیاد بد و نکران شد فرمود اورا برای او بجای گذارید این وقت امام زین العابدین علیه السلام با عمه خویش فرمود ای عمه تو خواوش نامن با وی سخن کنم نگاه روی با بن زیاد کرد و فرمود آنت هَذَا دِينِي بِالْقَتْلِ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَةٌ لِلشَّهَادَةِ تَوَمَّرَ بَحْتَنَ بِهَمِ هَمِي مَرَّ بِهَمِيَةً که گشته شد عبادت ما و شهادت ما برای ما کرامت است بروایت صاحب و ضلصفا بعد از آنکه پسر زیاد حضرت زینب مکالمت بهای بر روی با امام زین العابدین آورده گفت مگر خدا تعالی علی بن بحسین را نکشته است که اورا زنده میگردم و بروایتی دیگر پرسید کیستی فرمود علی بن بحسین گفت چگونه خدا تعالی ترا نکشت فرمود برادر ی از خود بزرگتر دیشتم که بدست شما مقتول گشت و من با بد او قیامت نش از شما میجویم عده به زیاد گفت اورا خدای بخت ما فرمود الله يتوفى الانفس حين موتها و ما كان لنفس ان تموت الا باذن الله عید الله گفت تو نیز سو کند با خدای از انان باشی پس از آن گفت احتیاط ننماید که این پسر بن مانع است از اهل مجلس مردان این مهاد الا حمیری احتیاط کرده گفت در آن زمان بلوغ فرمود دست عبد الله قتل آنحضرت فرمان کرد پس زینب خرابه المومنین علیها سلام بر روی در آن نجات ان کلمات که مذکور گشت گفت و عید الله از خون آنحضرت در گذشت در امالی مسطور است که بعد از این مکالمات این زیاد فرمان کرد تا دیگر باره ایشانرا برندان باز کرد و انید و جمعی برای رساندن این بشارت با طرفه و کتاف روان داشت نگاه حکم داد که اسرار سطر امام حسین را بجانب شام حمل نمایند در کتاب بحار الانوار از علی ابن بحسین علیها سلام مسطور است که چون جناب ابی عبد الله سلام الله علیه را شهید ساختند غرابی همد پر و بال خود در خون آنحضرت وارد نمود بدین طبع رسانید بر لبام دیوار سرای فاطمه صغری شست فاطمه سلام الله علیها چون نگران آن مرغ خون آلوده کردید بغال خوش نگر فت و زار بگریست و این شعر را آننگام مذکرده همی فرمود

کلام این پسر

کتابت در کربلا

تَغَابَ الْغُرَابُ فَقُلْتُ مَنْ
قَالَ الْإِمَامُ فَقُلْتُ مَنْ
إِنَّ الْحُسَيْنَ بِكَرْبَلَا
فَأَبْكِي الْحُسَيْنَ بَعْبَتِي
تَغَاهُ وَ نَبْلِكَ بِأَعْرَابِ
قَالَ الْمُؤْتَمِرُ لِلصَّوَابِ
بَيْنَ الْأَسْنَاءِ وَالصَّرَابِ
تَرَجَّى إِلَالَهُ مَعَ الصَّوَابِ

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

فَلَمْ يَطُوقِ رَدَّ الْجَوَابِ
بَعْدَ الدُّعَاءِ الْمُنْتَجَبِ
فَلَمْ يَطُوقِ رَدَّ الْجَوَابِ
بَعْدَ الدُّعَاءِ الْمُنْتَجَبِ

چون فاطمه صغری این سؤال و جواب با آن مرغ بفرمود از شهادت پدر خبر یافت و سوگواری نشست و این خبر را با اهل مدینه بگذاشت پاره مردم مدینه گفتند ما فاطمه را راجا دوی عبدالمطلب آورده است کنایت از اینکه این مطلب مقرون تصدیق نیست لکن اندکی بر نیامد که سر بیا از کشته شدن حسین علیه السلام با ایشان رسید نیز در روایت است که نبرد قتل حسین را پیش از آن غراب کسی دید که تیاورده بود معلوم نماند که در عدد و حشران امام حسین علیه السلام و نام فاطمه صغری سخن با جملات است که در اینجا به مقام تو فیج است و ازین اشعار چنین معنی میرسد که رشیکنداران بقانون مراثی است دشمنی کرده اند چون غراب را در میان طیور رشاست تجریت کردند

بنام و عنوان نموده اند چه اگر محض باشد که کسیر حیرتی بحال خوش نیاید باین تصریح و توضیح بیان مطلبی را نمی نماید دیگر علم صحیح باشد و ند تعالی و الراسخون فی العلم است در کتاب احتجاج مطور است که امام زین العابدین علیه السلام کا میکه از نسطاط و غیره خویش بیرون شد این خطبه را در احتجاج با مردم و تویخ و نکوش ایشان بر عذار و نکش عهد ایشان قرأت فرمود خدا م این تیر گوید امام زین العابدین علی بن الحسین بیرون آمد سوی مردمان بایشان اشارت کرد خاموش

کتاب احتجاج

شدند و آن حضرت استاده بود پس شکر خدای بگذاشت و ثنا دستایش نمود و رسول خدا را درود بفرستاد بگما

فَرَمُوا أَهْلَ النَّاسِ مِنْ عَرَفِي فَقَدْ عَرَفِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْمَذْبُوحِ
يَسْطِرُّ الْفَرَابِ مِنْ غَيْرِ دَخِلَ وَلَا تُرَابِ أَنَا بِنُ مِنْ أَنْهَكَ حَرَمَهُ وَسَلَبَ نَعْمَهُ وَأَنْهَى عَالَهُ
وَسَبَى عِيَالَهُ أَنَا بِنُ مِنْ قَبْلِ صَبْرٍ أَفْكَفِي بِذَلِكَ فَمَا أَهْلَ النَّاسِ نَأْسِدُكُمْ بَأْتِيَهُ هَلْ تَعْلَمُونَ
أَتَاكُمْ كُنْتُمْ إِلَى أَبِي وَخَدَّ غَمُوهُ وَأَعْظَمُوهُ مِنْ أَنْفُسِكُمْ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ وَالْبَيْعَةَ وَفَالْتَمُوهُ
وَخَدَّ غَمُوهُ فَمَتَا لَكُمْ مَا فَدَّكُمْ لَا أَنْفُسِكُمْ وَسُوءَةَ لِرَأْيِكُمْ بَأْتِيَهُ عَنِ نَظَرُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَذْ بَقُولُ لَكُمْ فَتَلَمُّ عَيْرِي وَأَنْهَكُمْ حُرْمَتِي فَلَسْتُمْ مِنْ أُمَّتِي قَالَ فَأَرْفَعْتُ صَوْتِي
النَّاسِ بِالْبُكَاءِ وَبَدَعُوا بَعْضُهُمْ بَعْضًا هَلَكُمْ وَمَا تَعْلَمُونَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا قَبْلَ
نَضِيحِي وَحَفِظَ وَصِيحِي فِي اللَّهِ وَفِي رَسُولِهِ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَإِنَّ فِي رَسُولِ اللَّهِ سُوءَةَ حَسَنَةً فَمَا لَوْ
بِأَجْمَعِهِمْ حَسْبُ كَلْنَا بِأَبْنِ رَسُولِ اللَّهِ سَامِعُونَ مُطِيعُونَ حَافِظُونَ غَيْرُ مُهْدِينَ فَيْتُ وَلَا رَاغِبِينَ
عَنْ قَرْنًا بِأَمْرِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ تَعَالَى فَأَتَا حَرْبٌ بِحَرْبِكَ سَلِيلِكَ لَنَا خَذَنَ تَرْتِكَ مَرْتَلِكَ
وَوَلَّيْنَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا هَهُنَا
شَهَوَاتِ أَنْفُسِكُمْ أَنْ يَرِيدُونَ أَنْ نَأْتُوا إِلَيْكُمْ كَمَا أَنْتُمْ إِلَى أَبِي مِنْ قَبْلِ كَلَّا وَرَبِّ الرَّافِضَاتِ إِلَى مَعْنَى فَإِنَّ الْحَرْبَ
لَنَا بَدِيلٌ مِنْ قَبْلِ أَبِي بِالْأَمْسِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَعَهُ فَلَمْ يَنْسَى تَكَلُّمَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتَكَلُّمَ
أَبِي وَبَنِي أَبِي وَوَجَدَهُ بَيْنَ لَهَا بِي وَرَمَرَّ رَمَةً بَيْنَ حَنَاجِرِي وَحَلْفِي وَغَضَّصَهُ فَمَجْرِي فِي فَرَأْسِي صَدْرِي
وَمَسَّ بِي الْأَنْكُورُ وَالنَّارُ وَالْأَعْلَانُ ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا غُرَّ وَأَنْ قَبْلَ الْحُسَيْنِ وَشَهْرُهُ لَمْ يَكُنْ خَيْرًا مِنْ

رابع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

۳۲۱

تقرب بایشان و مکالمه با ایشان جهاد سراسر ممنوع میداشته اند و اهل بیت عجب بر ایشان بی حجاز دارو آن شهر
گردند پس چگونه امام زین العابدین را ممکن این کردار پیدا میشود چه عادت بر غیر این جاری است و کدام پش
و نشاط ایشان را بود و در کجا امکان افزاختن ضمیمه و باختیار فرودگشتن و باختیار منزل گزیدن و باختیار نشستن
و باختیار پروان شدن و باختیار سخن راندن و باختیار از مناقب خویش و مشایب دشمن بر زبان راندن بود و
کجا اهل کوفه را پدید آن شمشیر و سنانهای آلوده دیده بخون و آن لشکر پر خاشاک و آن ابن زیاد متکبر و آن سلطنت
نیر و مندی زید علی و آن ممکن و اقتدار آن چنان روزگار آن نیر و بود که انجمن کنند و گوش باز دهند تا آن کلمات بشنوند
و خودشان بآن اقتدار و اختیار پاسخ گویند و از مخالفت زید و مخالفت با وی دستشان نمایند و با مشایب
سردی مطهر خاندان پیغمبر بر جان خویش پیمانک نباشد و یکراست که بعد از ورود اهل بیت بهمان حالت و آن مصیبت
کرنا نبود که جمله راه را از راه بزندان محل گردند پس ازین جمله باز نموده آید که آنحضرت گاهی که بسوی مدینه منصرف کردید
و معزز و محترم و با اختیار حرکت میفرمود و آن سرسختی که از طرف زید با جماعتی که دور و کنار در حضرتش راه می سپرد
و بر رعایت عفت و شأن و جلالت در خدمتش مامور بود و آنحضرت بار آورده و مشیت خود در کوفه ورود و
بر اسم تعزیت و نوحه و بکار اقامت فرمود و خیمه برافراشت و مردمان در انجمنش فراهم و در آتش با تم بود
انگشتات فرموده و آنهم چنانکه در اغلب نسخ مذکور است اسمی از زید مذکور نیست و مردمان با تصریح از محالطت
او دستشان نرانده اند یا اینکه چنانکه از پیش مذکور گشت از صدر این خطبه در ورود اول کوفه بر زبان مبارک
گذشته باشد اما تمام خطبه در ورود و دفعه دوم باشد و گرنه با آن حیاط عید الله زیاد و کاشتن ده هزار تن لشکر
دنی از خروج مردم کوفه با اسلحه بیجوجه قرانت خطبه در آنروز و آنحال درست نمی آید چنانکه صاحب ریاض الاحزان
و صدایق الاشجان جناب فاضل محقق و عالم مدقی ملاحظه حسن فرزند علی العفران در این محبت عنوانی نموده و
با اوله بهین تقرب پانی فرموده است و در ورود ثانی اهل بیت بکوفه سپهر زیاد با قامت در بصره مامور بوده
یا با حضار دمشق و حضور حضرت زید اشتغال داشته ازین روی آنحضرت را در این کوفه خطبه امکان داشته
و چون مردمان نیز در باطن بآن حضرت مایل و در ظاهر بسبب احشام آنحضرت ساکن بوده اند و در آنجا
آن خطبه و مواعظ مبادرت میدیدند و در اینکه این خطبه مبارکه جز از لسان امامت تراوش و جز از زبان ولایت
نمایش و جز از چشم سار نیابیع رسالت گذارش منجوبید شهبست و تردیدی نمی رود لکن ممکن است در هر مقامی
لحظی از آن بر زبان مبارکش رفته چنانکه در کتب اخبار نیز بتفاریق مسطور نموده اند و نیز بتامها در رسیده و
دوم بکوفه قرانت شده و الله اعلم در کتب معتبره معانی و اخبار مثل شرح شانیه ابی فراس و غیر از آن حتی متعصب
از مخالفین مثل میری در حیات الحیوان از تکلم بهس شریف حضرت امام حسین در مجلس ابن زیاد و زید علیها
اللعنه و البوس شدید و در غی منازل حدیث رانده اند و جای شک و تردید نگذاشته اند و حکمت بسیار برای
این بود که مردم عوام که بر آن عقیدت بودند که حسین بن علی بر خلیفه زمان خروج کرده و چون خارجی است
ببایست مقتول شود چنانکه شد و در شبهه خویش بر جای نماند و گویند قتل فریاد رسول خدای بحق و صواب
و زید علی و پسر زیاد نکویش نهاد و صواب و مشایب ستم و همین معجزه بسیار از عقاید خویش روی بر تافت و آن

در مصیبت اهل بیت

احوال حضرت سید الساجدین علیه السلام

از نبی که محمد زید و پس از وی مردمان بر شش و پنج نخواستند و بر خاستند و از جان و مال خویش چشم برداشته
 ذکر کردند آنچه کردند و رایشه نبی امیه را از جهان برکنند و حتی با قبور و اجساد ایشان ان کردند که کردند و از اثر خاکستر و عظام
 سوخته ایشان دیدند و آن حکایات و اخبار از کتب امامیه و مخالفین معتبرین اهل سنت و جماعت مثل مسعودی و
 غیره از قبور آنان بخوانند و شنیدیم که شنیدیم و از معجزات و کرامات قبور مطهر شهدا اراضی که بلاچه بسیار اخبار صحیح
 از مخالفان و مؤلف شنیدیم که شنیدیم و ز معاصرین روزگار دیدیم و ما دامان قیامت بر بسیند و شنوند مشاهد
 نمایند و اگر بخوانند این آثار که از مرقد آنکه اطوار از برای ایشان در صفحه روزگار نمودار و چون آفتاب روشن برود
 وزن مبرهن است مسطور و مرقوم دارند نه هیچ کتابی کنجایش و نه هیچ پیمان و بنامی نیروی نگارش دارد در کتاب
 رفته الشهدا بعد از ذکر مسطره ابن زیاد ملعون با حضرت زینب و امام زین العابدین علیهما السلام مسطور است که ملعون
 با زبان و خوانان گفت مرا از مکالمه این جماعت و مباحث ایشان در مکالمات نجات بخشید و در آن زمان که در آنجا
 پهلوی تو سجد با جماع است محبوس دارند تا بر آنچه رای من تعلق یافت در حق ایشان جاری نمایم و در کتاب لاهوت
 مسطور است که پس از آن ابن زیاد فرمان کرد تا علی بن الحسین اهل اورا بخانه که پهلوی سجام اعظم بود حمل کردند حضرت
 زینب سلام الله علیها میفرماید که جز ام ولد یا ملوکی عربیه بر ما در نمی آید چه ایشان امیری و ما نیز امیری بودیم و
 ازین خبر معلوم می شود که حالت اهل بیت در این زندانخانه اوسع از محبس سخت بوده چه ابواب دخول و خروج بر
 ایشان سد و نبوده است با تجمده سید در لاهوت میفرماید آن پس ابن زیاد فرمان کرد تا سر مطهر حضرت سید
 الشهداء سلام الله علیه را در کوی و برزنهای کوفه بگردانند و بردایت ابی مخنف آن سر مبارک را بمر بن جابر مخزومی
 دادند و بد فرمان کرد تا در کوفه های کوفه بگردانند و در ایشاد مفید مسطور است که این کردار ما بنجار در با باد و در
 بود که بر وز پیش اهل بیت را در محبتش زیاد آوردند میفرماید چون با باد چهره بر کشود غیب سید الله نمود فرمود تا
 آن سر شهید را در تمام کوفه های کوفه و قبایل کوفه بگردانند و در کتاب کامل مسطور است که در خلال اینحال از غنا
 و بازاریهای کوفه و قبایل کوفه صد هزار تن مرد و زن پیرون شدند بعضی محض شادی و سرور و بعضی با دلیل
 و شور در کتاب ایشاد مفید و دیگر کتب اخبار مسطور است که زینب را رقم گفت من در غده خویش جای داشتم
 که آن سر مبارک را بر سنان بر من نمایان داشتند چون سر مبارک تلاوت می فرمود **اَمْ حَسِبْتَ اَنْ**
اَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِیمِ كَانُوا مِنْ اَبَائِنَا عِجْبًا محض گاه نمودن از عزابت و شکفتن آیات و حالات خود
 با جمله زینب را رقم میگوید چون اینحال مشاهدهت کردم سوگند بخدا ای از شدت فرخ موسی بر اندام راست بنیاد
 و پیرون از اختیار صد بر کشیدم سوگند بخداوند سرتو و امر تو از اصحاب کوهف در رقم عجب تر و شکفت تر است
 و معنی آیت شریفه این است که آیا گمان میکنی که حکایت صدق آیت اصحاب کوهف در رقم آیات قدرت
 و مشیت ما شکست و عجب بود در کتب تواریخ و تفاسیر مسطور است که رقم نام آن کوهی است یا اسم آن پادشاهی است
 که غار اصحاب کوهف در آنجا بود یا نام قریه یا نام کلب ایشان است که قطیرش میانند و بعضی از روایت خبر گفته اند که
 اصحاب رقم ستم بودند و برای تحمیل قوت در روزی اهل و عیال خویشان بد بیابان شدند این هنگام سجایی
 برخواست و بارانی سخت فرودگشت ایشان بناچار بغاری پناه گشتند و بعضی در آمدن در آن غار از آن

در کربای ایشان

در وقت شب
بسیار از ایشان
در کربای ایشان

در کربای ایشان

کوه